



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



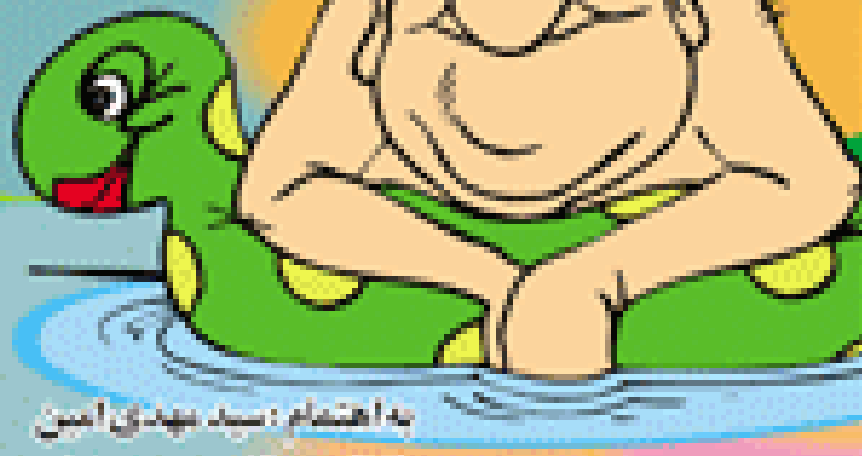
عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تحوّلات روحی و حرکت اخلاقی انسان

تفسیر خلاصه

(تفسیر مولودینی التعمیرات)



به اهتمام: سید مهدی امین
با نظارت: دکتر محمد بسویی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان (تفسیر موضوعی المیزان)
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	تقدیم به
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۴	مقدمه ناشر
۱۶	مقدمه مؤلف
۱۷	بخش اول: تحولات روحی انسان
۱۷	فصل اول: تقوی
۱۷	تقوی و تربیت نفس
۱۸	حقیقت تقوا
۱۸	اساس سه گانه تقوای دینی
۲۰	تقوی و توبه
۲۰	میزان تقوی، و میزان توان انسان
۲۱	پاداش متقین در دنیا، در لحظه مرگ و در آخرت
۲۲	فصل دوم: توکل
۲۲	توکل، و چگونگی تسلیم انسان به اراده الهی
۲۲	توکل، و کفالت الهی
۲۳	توکل، و انحصار آن به خدا
۲۴	درجات مختلف توکل

- ۲۵ ایمان و تسلیم مقدمه توکل
- ۲۵ تفویض، توکل، و تسلیم (مراحل سه‌گانه عبودیت)
- ۲۶ مقام اتکال مؤمن به خدا
- ۲۷ رابطه توکل و سرنوشت
- ۲۸ مفهوم توکل در امور تکوینی و تشریحی
- ۲۸ توکل، و تأثیر اسباب‌های ظاهری
- ۲۹ ولایت و توکل
- ۳۰ مفهوم ولایت، و اولیاء الله
- ۳۱ محرومیت از ولایت و کفالت الهی
- ۳۱ فصل سوم: آرامش و اطمینان قلبی
- ۳۱ مفهوم نفس مطمئنه و عقاید و اعمال او
- ۳۲ مفهوم آرامش خاص نازل شده از جانب خدا
- ۳۳ نزول اطمینان و ثبات به قلب
- ۳۴ راه وصول به آرامش قلبی
- ۳۵ ولایت الهی - منشأ آرامش و قدرت باطنی
- ۳۶ زندگی پاکیزه، حاصل آرامش قلبی
- ۳۶ اطمینان قلبی، حاصل ادراک حق و قبول و تسلیم به آن
- ۳۷ نفی اعتماد به نفس و اثبات اعتماد به خدا
- ۳۷ فصل چهارم: کمال
- ۳۸ نشانه‌هایی از مرحله کمال در انسان
- ۳۸ راه وصول به کمال عبودیت انسانی
- ۳۹ تزکیه و تعلیم حکمت در جهت کمال انسانی
- ۳۹ آیا از انسان کامل، تکلیف ساقط است؟
- ۴۰ فصل پنجم: اخلاص و مُخْلِصین

- معنای اخلاص و مُخْلِص ۴۰
- نمونه‌های ممتاز اخلاص ۴۰
- حالت خلوص کامل انسانی ۴۱
- چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود؟ ۴۱
- خوف اهل اخلاص، و درجات خوف از خدا ۴۳
- امتیاز علمای الهی و عارفان بالله ۴۴
- تعریف مُخْلِص و شمول آن ۴۴
- تسبیح مُخْلِصین ۴۵
- بندگان مُخْلِص خدا در بهشت ۴۶
- عبادت مُخْلِصین ۴۷
- بخش دوم: حرکت اصلاحی انسان ۴۸
- فصل اول: توبه و بازگشت ۴۸
- حرکت اصلاحی انسان - توبه ۴۸
- پاک شدن انسان با توبه ۴۹
- نظام توبه، و بازگشت خدا به انسان ۴۹
- تحول ناشی از توبه در انسان ۵۰
- حق توبه ۵۰
- تمرین قلبی توبه و رجوع به خدا ۵۱
- توبه و امید ۵۱
- اثر توبه در رفع مشکلات اجتماعی ۵۲
- عدم تغییر قوانین شرع با توبه فرد ۵۳
- امید توبه، علاج یأس ۵۳
- فصل دوم: انواع توبه ۵۴
- توبه واقعی و توبه فلاپی ۵۴

- ۵۴ مقدمه توبه، شناخت بدی‌ها
- ۵۴ توبه‌های مشکل
- ۵۵ توبه، و تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها
- ۵۵ مراحل توبه
- ۵۶ پیشیمانی و توبه
- ۵۷ توبه نصح، خالص و بی‌بازگشت
- ۵۷ جهالت و تأثیر آن در توبه و آمرزش
- ۵۸ موارد عدم قبول توبه
- ۵۹ اصرار در گناه: تغییر روح بندگی
- ۵۹ نظام الهی حاکم بر عفو و مغفرت
- ۶۱ نفی مغفرت خواهی برای مشرکین
- ۶۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحوالات روحی و حرکت اصلاحی انسان (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

- سرشناسه: امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور: تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان (تفسیر موضوعی المیزان) / به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستون.
- مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۹۰.
- مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص ۱۱×۱۷ س.م.
- فروست: تفسیر علامه ج. [۱۳].
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۴۹-۴
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" اثر سیدمحمدحسین طباطبائی است.
- یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
- عنوان دیگر: المیزان فی التفسیر القرآن.
- موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع: تقوا -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع: توکل (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع: توبه (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع: آرامش و آسایش -- جنبه‌های قرآنی
- شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر
- شناسه افزوده: طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن
- شناسه افزوده: تفسیر علامه ج. [۱۳].
- رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۳ ت ۱۳۷ ج. ۱۳۹۰
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۸۶۹۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
- مقدمه ناشر ۸۰۰۰
- مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

بخش اول: تحولات روحی انسان

فصل اول: تقوی

(۱۹۵)

تقوی و تربیت نفس ۱۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حقیقت تقوا ۲۲۰۰۰

اساس سه گانه تقوای دینی ۲۳۰۰۰

تقوی و توبه ۲۸۰۰۰

میزان تقوی، و میزان توان انسان ۳۰۰۰۰

پاداش متقین در دنیا، در لحظه مرگ و در آخرت ۳۱۰۰۰

فصل دوم: توکل

(۱۹۶)

توکل، و چگونگی تسلیم انسان به اراده الهی ۳۵۰۰۰

توکل، و کفالت الهی ۳۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

توکل، و انحصار آن به خدا ۴۱۰۰۰

درجات مختلف توکل ۴۳۰۰۰

ایمان و تسلیم مقدمه توکل ۴۶۰۰۰

تفویض، توکل، و تسلیم (مراحل سه گانه عبودیت ۴۸۰۰۰)

مقام اتکال مؤمن به خدا ۵۰۰۰۰

(۱۹۷)

رابطه توکل و سرنوشت ۵۲۰۰۰

مفهوم توکل در امور تکوینی و تشریحی ۵۵۰۰۰

توکل، و تأثیر اسباب‌های ظاهری ۵۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ولایت و توکل ۶۱۰۰۰

مفهوم ولایت، و اولیاء الله ۶۴۰۰۰

محرومیت از ولایت و کفالت الهی ۶۶۰۰۰

فصل سوم: آرامش و اطمینان قلبی

(۱۹۸)

- مفهوم نفس مطمئنه و عقاید و اعمال او ۶۹۰۰۰
- مفهوم آرامش خاص نازل شده از جانب خدا ۷۳۰۰۰
- نزول اطمینان و ثبات به قلب ۷۶۰۰۰
- راه وصول به آرامش قلبی ۷۸۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- ولایت الهی - منشأ آرامش و قدرت باطنی ۸۰۰۰۰
- زندگی پاکیزه، حاصل آرامش قلبی ۸۳۰۰۰
- اطمینان قلبی، حاصل ادراک حق و قبول و تسلیم به آن ۸۵۰۰۰
- (۱۹۹)
- نفی اعتماد به نفس و اثبات اعتماد به خدا ۸۷۰۰۰
- فصل چهارم: کمال
- نشانه‌هایی از مرحله کمال در انسان ۸۹۰۰۰
- راه وصول به کمال عبودیت انسانی ۹۱۰۰۰
- تزکیه و تعلیم حکمت در جهت کمال انسانی ۹۳۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- آیا از انسان کامل، تکلیف ساقط است ۹۵۰۰۰
- فصل پنجم: اخلاص و مُخْلِصین
- (۲۰۰)
- معنای اخلاص و مُخْلِص ۹۷۰۰۰
- نمونه‌های ممتاز اخلاص ۹۸۰۰۰
- حالت خلوص کامل انسانی ۱۰۰۰۰
- چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود ۱۰۲۰۰۰
- خوف اهل اخلاص، و درجات خوف از خدا ۱۰۷۰۰۰
- امتیاز علمای الهی و عارفان بالله ۱۰۹۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- تعریف مُخْلِص و شمول آن ۱۱۱۰۰۰
- (۲۰۱)
- تسبیح مُخْلِصین ۱۱۴۰۰۰
- بندگان مُخْلِص خدا در بهشت ۱۱۶۰۰۰
- عبادت مُخْلِصین ۱۲۰۰۰

بخش دوم: حرکت اصلاحی انسان

فصل اول: توبه و بازگشت

حرکت اصلاحی انسان - توبه ۱۲۵۰۰۰

پاک شدن انسان با توبه ۱۲۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۰۲)

نظام توبه، و بازگشت خدا به انسان ۱۲۹۰۰۰

تحول ناشی از توبه در انسان ۱۳۲۰۰۰

حق توبه ۱۳۳۰۰۰

تمرین قلبی توبه و رجوع به خدا ۱۳۵۰۰۰

توبه و امید ۱۳۷۰۰۰

اثر توبه در رفع مشکلات اجتماعی ۱۴۰۰۰۰

عدم تغییر قوانین شرع با توبه فرد ۱۴۲۰۰۰

امید توبه، علاج یأس ۱۴۳۰۰۰

فهرست مطالب

(۲۰۳)

موضوع صفحه

فصل دوم: انواع توبه

توبه واقعی و توبه قلبی ۱۴۵۰۰۰

مقدمه توبه، شناخت بدی‌ها ۱۴۷۰۰۰

توبه‌های مشکل ۱۴۸۰۰۰

توبه، و تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها ۱۵۰۰۰۰

مراحل توبه ۱۵۱۰۰۰

پشیمانی و توبه ۱۵۴۰۰۰

فهرست مطالب

(۲۰۴)

موضوع صفحه

توبه نصوح، خالص و بی بازگشت ۱۵۷۰۰۰

جهالت و تأثیر آن در توبه و آمرزش ۱۵۸۰۰۰

موارد عدم قبول توبه ۱۶۱۰۰۰

اصرار در گناه: تغییر روح بندگی ۱۶۴۰۰۰

نظام الهی حاکم بر عفو و مغفرت ۱۶۵۰۰۰

نفی مغفرت خواهی برای مشرکین ۱۶۹۰۰۰

(۲۰۵)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَعْضِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةَ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۵)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای

را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تیبان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر (۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در

تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

بخش اول: تحولات روحی انسان

فصل اول: تقوی

تقوی و تربیت نفس

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزکار شوید.» (۱۸۳ / بقره)

تعالیم عالی‌ه اسلام و قرآن چنین افاده می‌کند که ساحت قدس پروردگار منزّه‌تر از این است که احتیاج به چیزی داشته باشد یا آزار و تأثیری در حقش تصور شود، و بالاخره از هرگونه عیب و نقص و نیاز و حاجتی مبری است، پس عبادات هر اثری را داشته باشد

تنها متوجه بنده خواهد شد نه خدا.

(۱۹)

گناهان نیز چنین است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَحْسَنَ نَفْسٍ أَحْسَنَ نَفْسٍ لِّأَنْفُسِكُمْ وَأَنَّ أَسَاطِمَ فَلَهَا - اگر نیکی کردید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید باز به خود بدی کرده‌اید.» پس آثار اطاعت و معصیت عاید خود انسان می‌شود که کاری جز نیاز و تهی دستی ندارد.

قرآن کریم در مورد روزه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». یعنی تشریح این حکم برای این است که شما پرهیزکار شوید نه این که پروردگار به روزه گرفتن شما نیازمند باشد.

اما این که از روزه امید یافتن تقوی می‌توان داشت جای شک نیست، چه هر انسانی این مطلب را از فطرت خود می‌یابد که اگر کسی بخواهد با عالم طهارت و قدس ارتباط پیدا کند و به مرتبه کمال و روحانیت برسد و درجات ارتقاء معنوی را به پیماید اول چیزی که بر او لازم است این است که از بی بندوباری و شهوترانی پرهیزد و جلو نفس سرکش را گرفته و نگذارد در زمین طبع و طبیعت افسار گسیخته بهر سو که می‌خواهد

(۲۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

برود و در هر جا که می‌خواهد بماند و از دل‌بستگی و فرورفتن در مظاهر حیات مادی خود را منزه کن و خلاصه از هر چیزی که او را از خدا بازمی‌دارد دوری گزیند.

این تقوی از راه خودداری از شهوات و دوری از هواهای نفسانی دست می‌دهد، و آنچه با حال عموم مردم مناسب است این است که در امور مورد نیاز همگان مانند خوردن و آشامیدن و تمایل جنسی از شهوت‌های مشروع هم خودداری کنند تا به واسطه این تمرین، اراده آن‌ها تقویت شده و بتوانند از شهوت‌های نامشروع نیز خودداری نمایند و به سوی پروردگار تقرب بجویند زیرا کسی که در امور مشروع و مباح دعوت خدا را اجابت کرد در امور غیرمشروع و حرام بهتر اطاعت و فرمانبرداری می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۹.

تقوی و تربیت نفس (۲۱)

حقیقت تقوا

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

«این گونه است مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌ها است.» (حج / ۳۲ / حج)

حقیقت تقوا، و احتراز از غضب الهی، و تورع از محارم او، امری است معنوی، که قائم است به دل‌ها. منظور از قلب و دل، نفوس است. پس تقوا قائم به اعمال که عبارت است از حرکات بدنی، نیست. چون حرکات در اطاعت و معصیت مشترک است. مثلاً دست زدن و

(۲۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

لمس کردن بدن جنس مخالف، در نکاح و زنا یکی است. یا بی جان کردن انسان در جنایت و در قصاص یکی است و یا نماز برای خدا و برای ریا و امثال این‌ها از نظر اسکلت ظاهری یکی است.

پس اگر یکی حلال و دیگری حرام، یکی زشت و دیگری معروف است، به خاطر همان امر معنوی درونی و تقوای قلبی است، نه خود عمل، و نه عناوینی که از افعال انتزاع می‌شود مانند احسان و اطاعت و غیره. (۱)

«... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

«بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، مانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی ،
۱- المیزان، ج: ۲۸، ص: ۲۴۸.

اساس سه گانه تقوای دینی (۲۳)

سپس تبدیل به گاه می‌شود و در آخرت ، یا عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست.» (۲۰ / حدید)

- در دنیای دیگر عذابی سخت هست با مغفرت و خشنودی خدا، و زندگی این دنیا بجز کالائی فریبنده نیست.

تقوای دینی به یکی از سه امر دست می‌دهد و به عبارت دیگر خدای تعالی به یکی از سه وجه عبادت می‌شود:

ترس - امید - عشق

شخص با ایمان باید به حقیقت دنیا توجه داشته باشد و بداند که دنیا مانند سراب است که تشنه وقتی نزدیک تر شود چیزی نمی‌بیند، بنابراین، باید هدف خود را دنیا قرار ندهد و بداند که در ورای این دنیا جهان دیگری است که در آن جا به نتیجه اعمال خود می‌رسد. حال یا آن نتیجه، عذابی است شدید در برابر کارهای زشت او، و یا مغفرتی

(۲۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

است از خدا در قبال کارهای نیک او.

پس باید از آن عذاب بترسد و به آن مغفرت امید داشته باشد. ولی اگر عالی تر از این فکر کند هدف خود را خوشنودی خدا قرار می‌دهد نه به خاطر نجات از عذاب و رسیدن به ثواب، عمل کند.

ضمانت اجرائی ناشی از ترس

بعضی از مردم که اتفاقاً اکثریت را هم دارا هستند مسأله ترس از عذاب بر دل‌هایشان چیره گشته و از انحراف و گناه و عصیان بازشان می‌دارد. هرچه بیشتر به تهدید و وعیدهای الهی برمی‌خورند بیشتر می‌ترسند و در نتیجه به عبادت و اطاعت می‌پردازند.

ضمانت اجرائی ناشی از امید

بعضی دیگر از مردم امید و طمع‌شان غلبه دارد و هرچه به وعده‌های الهی و ثواب‌ها

اساس سه گانه تقوای دینی (۲۵)

و در جاتی که خداوند نوید داده برمی‌خورند امیدشان بیشتر شده و به خاطر رسیدن به نعمت‌ها و کرامت‌ها و حسن عاقبتی که خداوند به مردم باایمان و عمل صالح وعده داده بیشتر به تقوی و التزام اعمال صالح می‌پردازند، باشد که بدین وسیله به مغفرت و بهشت خدائی نایل شوند.

ضمانت اجرائی ناشی از شناخت واقعی خدا

دسته سوم طبقه علمای بالله هستند. هدفشان عالی تر از دو طبقه قبلی است. اینان خدا را نه از ترس عبادت می‌کنند و نه از طمع به ثواب، بلکه او را عبادت می‌کنند برای این که سزاوار عبادت است. فهمیده‌اند که خداوند، پروردگار و مالک خود ایشان و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیزی غیر ایشان است. اوست که به تنهایی تمامی امور را تدبیر می‌کند.

خدا را این چنین شناختند و خود را هم فقط بنده دیدند. از آن چه که می‌کند و آن چه

(۲۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

که نمی‌کند جز وجه خدا و توجه او چیزی دیگر در نظر نداشتند و طمع نمی‌دارد. نه التفاتی به عذاب دارد تا از ترس آن به وظیفه خود قیام کند، و نه توجهی به ثواب دارد تا امیدوار شود - گو این که از عذاب خدا ترسیده و به ثواب او امیدوار است، ولیکن محرکش برای عبادت و اطاعت خوف و رجاء نیست.

این طریقه، طریقه محبت است که قلب را از هر تعلقی جز تعلق خدا پاک می‌کند. قلب را منحصر متعلق به خدا و هر چه که منسوب به خداست، از دین و آورنده دین و ولی در دین و هر چه برگشتش به خدا باشد می‌سازد، زیرا محبت به هر چیز محبت به آثار آن نیز هست. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۲۵۳.

اساس سه گانه تقوای دینی (۲۷)

تقوی و توبه

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

«... تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.» (۱۲ / حجرات)

در آیه فوق اگر مراد از «تقوا» اجتناب از گناهانی باشد که قبلاً مرتکب شده بودند، و بعد از نزول این دستور از آن توبه کنند، آن وقت معنای «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» این می‌شود که خدا بسیار پذیرای توبه است، و نسبت به بندگان تائب که به وی پناهنده می‌شوند مهربان است.

اما اگر مراد به «تقوی» اجتناب از مطلق گناهان باشد هر چند که تاکنون مرتکب آن نشده باشند، آن وقت مراد به جمله «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» این می‌شود که خدا بسیار به بندگان با تقوایش مراجعه نموده و در صدد هدایت بیشتر آنان برمی‌آید و هر لحظه با فراهم کردن اسباب، آنان را از این که در مهلکه‌های شقاوت قرار گیرند، حفظ می‌کند، و نسبت به ایشان مهربان است.

(۲۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خدا دو جور توبه دارد - یک توبه خدا قبل از توبه بنده است، و آن به این است که به بنده خود رجوع نموده و او را موفق به توبه می‌نماید: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (۱۱۸/ توبه) و یک توبه دیگرش بعد از توبه بنده است، یعنی وقتی بنده اش توبه کرد، دوباره به او رجوع می‌کند، تا او را بیامزد و توبه اش را بپذیرد «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ - پس هر کس بعد از ظلم و گناهش توبه کند و خود را اصلاح نماید خدا هم به او برمی‌گردد، و توبه اش را می‌پذیرد.» (۳۹ / مائده) (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۶، ص: ۲۰۱.

تقوی و توبه (۲۹)

میزان تقوی، و میزان توان انسان

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»

«بنابراین تا آن جا که در توان دارید، تقوای الهی را پیشه کنید...» (۱۶ / تغابن)

- به مقدار استطاعتتان از خدا بترسید، و ذره‌ای از آن مقدار را از تقوی و ترس خدا کوتاه نیائید.

این آیه همان مطلبی را می‌رساند که آیه شریفه: «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...» (۱۰۲ / آل عمران) در مقام افاده آن است، نه این که بخواهد بفرماید هر چه توانستید رعایت تقوی را بکنید و هر مقدار که نتوانستید تقوی را رها کنید.

میان آیه مورد بحث با آیه فوق الذکر هیچ منافاتی نیست، اختلافی که بین آن دو وجود دارد چیزی نظیر اختلاف به مقدار و

کیفیت است.

در جمله اولی دستور می‌دهد تقوای شما همه مواردی را که در سعه و قدرت شماست فرا بگیرد. و در آیه دومی دستور می‌دهد تقوای شما در همه موارد متصف

(۳۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

به حقیقت باشد، و تقوای صوری و ظاهری نباشد.

اولی راجع به کمیّت و مقدار تقواست. دومی مربوط به کیفیت آن است. (۱)

«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا...»

«و هنگامی که به پرهیزکاران گفته می‌شود پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر (و سعادت)»... (۳۰ / نحل)

پاداش متقین در دنیا، در لحظه مرگ و در آخرت

«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا...»

«و هنگامی که به پرهیزکاران گفته می‌شود پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر (و سعادت)»... (۳۰ / نحل)

- به متقین از مردم باایمان گفته می‌شود: خدا پروردگارتان چه نازل کرده؟ و آن چه

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۲۶۴.

پاداش متقین در دنیا، در لحظه مرگ و در آخرت (۳۱)

نازل کرده بود چگونه بود؟

گفتند: خیر بود.

زیرا مردمی را که احسان می‌کنند در این دنیا پاداشی نیک است، و در آخرت پاداش بهتری است.

آن‌گاه در آخرت آنان را می‌ستایند تا کلام را تأکید کرده باشد و می‌فرماید:

- و چه نیک است خانه متقین.

آن‌گاه توضیح مجدد می‌دهد که:

- خانه ایشان جنات عدن است که در آن درمی‌آیند، از دامنه آن نهرها روان است، و در آن‌جا هر چه را بخواهند در اختیار

دارند.

و خدا این چنین متقین را پاداش می‌دهد.

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ...» (۳۲ / نحل)

معنای طیب بودن متقین در حال توفی و مرگ، خلوص آنان از خبث ظلم است.

می‌فرماید:

(۳۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

- متقین کسانی هستند که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند در حالی که از خبث ظلم - شرک و معاصی - عاریند. و به ایشان

می‌گویند: سلامٌ علیکم - که تأمین قولی آنان است.

به ایشان - به جنت درآید، به پاداش آن‌چه می‌کردید. و به این سخن ایشان را به سوی بهشت راهنمایی می‌کنند.

مردم باتقوا به خاطر احسانی که می‌کنند، و به دستورات قرآن عمل می‌نمایند، و مجتمع صالحی را تشکیل می‌دهند که حاکم در آن

عدل و احسان و زندگی پاکیزه است، زندگی‌ای که براساس رشد و سعادت استوار است و در نتیجه خودشان هم از دنیای خوشی

برخوردار می‌شوند.

و زندگی آخرت برای چنین مردمی از دنیایشان بهتر است و خوشی آن زوال‌ناپذیر است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۴، ص: ۸۳.

پاداش متقین در دنیا، در لحظه مرگ و در آخرت (۳۳)

(۳۴)

فصل دوم: توکل

توکل، و چگونگی تسلیم انسان به اراده الهی

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

«خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند.» (۱۳ / تغابن)

«توکل» به معنای آن است که انسان شخص غیرخودش را قائم مقام خود کند، تا او امور انسان را اداره نماید، و لازمه این وکیل‌گیری این است که اراده وکیل قائم مقام اراده موکل، و فعل او فعل این باشد.

(۳۵)

این به‌وجهی با معنای اطاعت منطبق می‌شود چون مطیع هم اراده و عمل خود را تابع اراده و عمل مطاع می‌داند.

اطاعت بنده از پروردگار خود این است که اراده خود را تابع اراده پروردگارش کند، و عملی هم که می‌کند همین جنبه را داشته باشد، و به عبارتی دیگر بنده اراده خود را و آنچه را که متعلق اراده اوست همه را فدای اراده و عمل پروردگارش نموده، و چنین ایثاری در راه او بکند.

پس اطاعت خدای تعالی در آنچه برای بندگانش تشریح کرده، و در متعلقات آن، خود نوعی توکل بر خداست، و چون اطاعت خدا برای هر خداشناس و مؤمن به خدا واجب است، پس توکل بر او نیز بر مؤمنین لازم است، و مؤمنین باید بر او توکل کنند، و هم اطاعت او را گردن نهند، و اما کسی که او را نمی‌شناسد، و به او ایمان ندارد، اطاعت هم ندارد.

(۳۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

از آنچه گذشت روشن شد که ایمان و عمل صالح نوعی از توکل بر خداست. (۱)

توکل، و کفالت الهی

«...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»

«...و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند...» (۳ / طلاق)

- کسی که بر خدا توکل کند خدا همه کاره‌اش می‌شود که خدا به کار خود می‌رسد و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. کسی که بر خدا توکل کند، از نفس و هواهای آن و فرمان‌هایی که می‌دهد خود را کنار بکشد و اراده خدای سبحان را بر اراده خود مقدم بدارد و عملی را که خدا از او می‌خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح بدهد، و به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود، و به احکام او عمل کند.

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۲۶۰.

توکل، و کفالت الهی (۳۷)

- «فَهُوَ حَسْبُهُ»

چنین کسی خدا کافی و کفیل او خواهد بود، و آن وقت آن‌چه را که او آرزو کند، خدای تعالی هم همان را برایش می‌خواهد، البته آن‌چه را که او به مقتضای فطرتش مایه خوشی زندگی و سعادت خود تشخیص می‌دهد، نه آن‌چه را که واهمه کاذبش سعادت و خوشی می‌داند.

به حکم «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (۳ / طلاق) از جایی که او احتمالش را هم ندهد رزق مادی و معنوی‌اش را فراهم می‌کند. رزق مادی‌اش را بدون پیش بینی خود او می‌رساند، برای این که او قبل از رسیدن به چنین توکلی رزق خود را حاصل دسترنج خود و اثر اسباب‌های ظاهری می‌دانست، همان اسبابی که دل به آن بسته بود، و از آن اسباب هم که بسیار زیادند جز به اندکی اطلاع نداشت، لکن خدای سبحان از همه

(۳۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

اسباب‌ها خبر دارد و اوست که اسباب و مسببات را پشت سرهم می‌چیند، هرطور که بخواهد نظام می‌بخشد، و به هریک از آن اسباب بخواهد اجازه تأثیر می‌دهد تأثیری که خود بنده چنان تأثیری برآین سراغ نداشته است.

از لحاظ رزق معنوی - که رزق واقعی همانست، چون مایه حیات جان آدمی است و رزقی است فناپذیر - آن را نیز بدون پیش بینی خود او می‌رساند، دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگاهی دارد، و نه می‌داند که از چه راهی بوی می‌رسد. خدای سبحان که ولی و عهده‌دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، و او را از پرتگاه هلاکت بیرون می‌کشد و از طریقی که خود او پیش‌بینی آن را نمی‌کند، روزی می‌دهد. البته وقتی بنده بر خدا توکل کرده و همه امور خود را به او واگذار می‌کند، هیچ چیز از کمال و از نعمت‌هایی را که قدرت بدست آوردن آن را در خود می‌بیند از دست نمی‌دهد و آن‌چه را که امیدوار بود به وسیله سعی و کوشش خود به دست آورد

توکل، و کفالت الهی (۳۹)

همان را خدای تعالی برایش فراهم می‌کند، برای این که او به وی توکل کرده و خدا همه کاره او می‌شود، و هیچ سبب ظاهری این‌طور نیست، برای این که هر سببی را که در نظر بگیری یکبار کارگر می‌افتد و بار دیگر نمی‌افتد، ولی خدای تعالی این‌طور نیست او به کار خود می‌رسد «...إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ...» (۳ / طلاق) و تمامی امور در حیطه قدرت خدای تعالی است. - «...قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۳ / طلاق).

حدود و اندازه هر موجودی را خدای تعالی معین می‌کند. بنده متوکل نیز از تحت قدرت خدای خارج نیست، پس اندازه‌ها و حدود او نیز بدست خداست. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۲۷۶.

(۴۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

توکل، و انحصار آن به خدا

«...فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

«خداوند بهترین حافظ و ارحم‌الرحمین است.» (۶۴/یوسف)

- حفاظت کردن خدا بهتر است، و او از همه رحیمان رحیم‌تر است.

یعقوب علیه‌السلام با آیه فوق پسرانش می‌فهماند که وقتی اطمینان به آن‌ها در خصوص پسرش لغو بیهوده است، و هیچ لغو و بیهوده است، و هیچ اثر و خاصیتی ندارد، پس بهترین اطمینان و اتکال، تنها آن اطمینان و توکلی است که به خدای سبحان و به حفظ او

باشد. و خلاصه وقتی امر مردد باشد میان توکل به خدا و تفویض به او، و میان اطمینان و اعتماد به غیر او، و ثوق به خدای تعالی بهتر و بلکه متعین است.

غیر خدای تعالی چه بسا در امری مورد اطمینان قرار بگیرد، و یا در امانتی امین پنداشته شود، ولی او کمترین رحمی به صاحب پندار نکرده و امانتش را ضایع کند، به توکل، و انحصار آن به خدا (۴۱)

خلاف خدای سبحان که او ارحم الراحمین است، و در جائی که باید رحم کند از رحمتش دریغ نمی‌ورزد. او عاجز و ضعیف را که امر خود تفویض به او نموده و بر او توکل جسته ترحم می‌کند، و کسی که بر خدا توکل کند خدا او را بس است. مقصود یعقوب علیه‌السلام از اعتماد به خدا به این معنا بوده که لزوم اختیار اطمینان و اعتماد به خدا، بر اعتماد به غیر او از این جهت است که خدای تعالی متصف به صفات کریمه‌ای است که به خاطر وجود آن‌ها یقین و اطمینان حاصل می‌شود که چنین خدائی بندگان متوکل را فریب نمی‌دهد، و کسانی را که امور خود را تفویض به او کرده‌اند خدعه نمی‌کند، چه او رئوف به بندگان خویش، و غفور و ودود و کریم و حکیم و علیم، و به عبارت جامع تر ارحم الراحمین است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۲، ص: ۵۶.

(۴۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

درجات مختلف توکل

«...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»

«...و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند،» (۳ / طلاق)

خدای سبحان که ولی و عهده‌دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، او را از پرتگاه هلاکت بیرون می‌کشد، و از طریقی که خود او پیش‌بینی آن را نمی‌کند، روزی می‌دهد، و چنین بنده‌ای به خاطر این که به خدای تعالی توکل کرده، و همه امور خود را به او واگذار نموده، هیچ چیز از کمال و از نعمت‌هایی را قدرت به دست آوردن آن را در خود می‌بیند از دست نمی‌دهد، خلاصه آن‌چه را که امیدوار بود به وسیله درجات مختلف توکل (۴۳)

سعی و کوشش خود به دست آورد همان را خدای تعالی برایش فراهم می‌کند، برای این که او به وی توکل کرد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه کاره او می‌شود، و هیچ سبب از اسباب ظاهری این‌طور نیست.

چنین مقامی تنها نصیب صالحین از اولیاء این امت می‌شود، و اما افراد پائین‌تر یعنی افراد متوسط از اهل تقوی که درجات پائین‌تری از حیث معرفت و عمل دارند، از موهبت ولایت خدایی هم آن مقداری برخوردارند که با اخلاص ایمان و اعمال صالحشان مطابقت دارد، و چنان نیست که هیچ بهره‌ای از این موهبت نداشته باشند. چگونه محروم باشند با این که خدای عزوجل فرموده:

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۶۸ / آل عمران)، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (۱۹ / جاثیه).

همین که به دین حق متدین هستند، و این سنت حیات را پذیرفته، ورود و خروجشان در امور ناشی از اراده خدای تعالی است، خود تقوی الله و توکل بر اوست، برای این که این‌گونه افراد مؤمن و متقی اراده خدای تعالی را در جای اراده خودشان قرار داده‌اند، در نتیجه به همان مقدار از سعادت زندگی برخوردار می‌شوند، و خدای تعالی برایشان از هر نامالایمی مخرجی قرار می‌دهد، و از جائی که خود آنان به فکرشان نرسد

(۴۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

روزی‌شان می‌دهد، و پروردگارشان کافی ایشان است، و او به کار خود می‌رسد، و اراده خود را به کرسی می‌نشانند، و چگونه چنین نباشد با این که اوست که برای هر چیزی قدری و مقدری معین کرده است. و این مؤمنین از محرومیت از سعادت هم آن مقدار سهم دارند که شرک در ایمان و عملشان رخنه کرده باشد، و رخنه هم می‌کند، چون غیر از صالحان از اولیاء الله آن‌ها که از رتبه پائین‌ترند از شرک خالی نیستند. پس مؤمن به هیچ درجه از درجات ولایت الله بالا نمی‌رود، مگر با توبه از شرک خفی که هر مرحله از آن پائین‌تر از درجه ولایت آن مرحله است.

(آیه مورد بحث از آیات برجسته قرآن است.) (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۲۷۸.

درجات مختلف توکل (۴۵)

ایمان و تسلیم مقدمه توکل

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَآمَنُتُمْ بِاللَّهِ فَاعْلَمِيهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ»

«موسی گفت: ای قوم من، اگر شما ایمان به خدا آورده‌اید، بر او توکل کنید، اگر تسلیم فرمان او هستید.» (۸۴ / یونس)

- ای قوم! اگر شما ایمان به خدا آورده‌اید (که ایمان آورده‌اید) و اگر در برابر او تسلیم هستید (که باید چنین باشید) پس بر خدا توکل کنید.

ایمان به خدا این فایده را برای مؤمن دارد که او را ولو به‌طور اجمال به مقام پروردگار خویش آشنا می‌کند و مؤمن می‌داند که خدا سببی است فوق همه اسباب، و

(۴۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

همه اسباب به او منتهی می‌شود و تنها اوست که سررشته دارد و مدبر همه چیز است.

ایمان، با این حقایقی که به مؤمن می‌آموزد او را فرامی‌خواند که کار خود را تسلیم خدا کند و از اعتماد بر ظاهر اسباب که می‌توان آن‌ها را به عنوان سبب به کار انداخت اجتناب ورزد که چنین اعتمادی ناشی از جهل است. لازمه این حالت این است که شخص همه کارش را به خدا ارجاع کند و بر او توکل نماید.

در این آیه موسی علیه‌السلام مردم را امر کرده است که بر خدا توکل کنند ولی امر را ابتدا مشروط به ایمان کرده و آن‌گاه کلام را با شرط دیگری که اسلام است به پایان برده است.

آیه دو شرط را جدای از هم ذکر کرده و شاید علت این که هر دو شرط را با هم ذکر نکرده این است که دو شرط بر حسب حالی که آن موقع مردم داشته‌اند، با هم فرق داشته، زیرا ایمان مردم واقعیت داشت و محرز بود ولی اسلام، یکی از شرایط کمال ایمان است و به هیچ وجه لازم و ضروری نیست که هر مؤمنی مسلمان باشد، بلکه

ایمان و تسلیم مقدمه توکل (۴۷)

آنچه بهتر است این است که مؤمن، ایمان خود را با اسلام تکمیل کند. (۱)

تفویض، توکل، و تسلیم (مراحل سه‌گانه عبودیت)

«... فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

«و به زودی آن چه را می‌گویم به خاطر خواهید آورد، من کار خود را به

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۸۵.

(۴۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خداوند یکتا و اگذار می‌کنم که او نسبت به بندگانش بی‌ناست.» (۴۴ / مؤمن)

- و من امر خود را به خدا تفویض می‌کنم...

تفویض امر به خدا، برگرداندن و واگذاری امر است به او، در نتیجه تفویض با توکل و تسلیم قریب المعنا می‌شود، چیزی که هست اعتبارها مختلف است.

اگر آن را تفویض می‌گویند، به این اعتبار است که بنده خدا آن چه را که به ظاهر منسوب به خودش است، به خدا برمی‌گرداند، و حال عبد در چنین وضعی حال کسی است که برکنار باشد و هیچ امری راجع به او نباشد، و اگر توکلش می‌خوانند به این اعتبار است، که بنده خدا پروردگار خود را و کیل خود می‌گیرد، تا هر تصرفی را که خواست در امور او بکند، و اگر تسلیمش می‌نامند، به این اعتبار است که بنده خدا رام و منقاد محض است، در برابر هر اراده‌ای که خدای سبحان درباره‌اش بکند، و هر کاری که از او بخواهد، بدون این که هیچ امری را به خود نسبت دهد، اطاعت می‌کند، پس تفویض و توکل و تسلیم مقامات سه‌گانه‌ای هستند، از مراحل عبودیت، از همه پائین‌تر و سطحی‌تر توکل است و از آن باریک‌تر و بالاتر تفویض، و از آن هم دقیق‌تر و مهم‌تر تسلیم است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۴، ص: ۲۱۲.

تفویض، توکل و تسلیم (مراحل سه‌گانه عبودیت) (۴۹)

مقام اتکال مؤمن به خدا

«أَذْهَمَّتْ طَأْفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا...»

«(و به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند...» (۱۲۲ / آل‌عمران)

- و آن دو دسته در اثر ترس به فکر آن افتادند که سستی از خود نشان دهند با این که خدا یار آنهاست، و سزاوار نیست که شخص مؤمن با آن که می‌داند خدا یار و یاور اوست ترسیده و ضعف و زبونی به خود راه دهد. و این وظیفه مؤمنین است که امر خود را به خدا واگذار نموده و به او توکل کنند. و کسی که به خدا توکل کرد خدا هم نگهدار او

(۵۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خواهد بود.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...» (۱۲۳ / آل‌عمران)

خداوند این آیه را به عنوان شاهد و نمونه ذکر فرموده تا عتاب و سرزنش خود را نسبت به مؤمنین با نشان دادن موردی که آنها را در عین ضعف و زبونی یاری کرده است تشدید نماید. مقصود آیه چنین است: «سزاوار نبود که از شما مظاهر ضعف و سستی نمودار شود و حال آن که خداوند شما را در جنگ بدر در عین این که ذلیل بودید یاری فرمود.»

خداوند در این آیه شریفه نصرتی را که در جنگ بدر نسبت به مؤمنین فرموده ذکر کرده و سپس آن را در مقابل ترس و ضعف کنونی‌شان قرار داده است. و بدیهی است که هر کس عزت و عظمتی به دست آورد مولود مدد و یاری الهی است. بشر با صرف نظر از یاری پروردگار جز فقر و ذلت سرمایه دیگری ندارد. بنابراین مؤمنین هم با قطع نظر از عنایات الهی مردمی ضعیف و ذلیل می‌باشند. عزتی را که مؤمنین دارا می‌باشد در اثر مدد و یاری الهی است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۸.
مقام اتکال مؤمن به خدا (۵۱)

رابطه توکل و سرنوشت

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

«بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند.» (۵۱ / توبه)

حاصل این آیه این است که - ولایت و اختیار امور ما تنها و تنها به دست خداست. این انحصار از عبارت «هُوَ مَوْلَانَا» استفاده می‌شود. حقیقت ولایت تنها از آن خداست. خدای تعالی سرنوشت حتمی از خیر و شر برای همه تعیین نموده، و با این که می‌دانیم قبل از ما سرنوشت ما معلوم و معین

(۵۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

شده، چرا او امر او را امتثال نموده و در احیای امر او و جهاد در راه او سعی نکنیم.

حال خدای تعالی هم مشیت خود را اجرا می‌کند و ما را پیروز می‌گرداند و یا شکست می‌دهد به عالم ما مربوط نیست، زیرا وظیفه بنده، بندگی کردن و ترک تدبیر و امتثال امر مولا است، که خلاصه همه توکل است.
- «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

این جمله نشان می‌دهد چون ولایت و اختیار ما با خداست و ما به او ایمان داریم لازمه این ایمان این است که بر او توکل کرده و امر خود را به او واگذار کنیم بدون این که در دل، حسنه و موفقیت در جنگ را از مصیبت و شکست خوردن، ترجیح داده و آن را اختیار نماییم.

بنابراین اگر خداوند حسنه را روزی ما کرد منتی بر ما نهاده، و اگر مصیبت را اختیار کرد مشیت و اختیارش بدان تعلق گرفته، و ملامت و سرزنش بر ما نیست، و ما خود هیچ ناراحت و اندوهگین نمی‌شویم.
چگونه غیر این باشیم در حالی که خداوند فرموده:

- هیچ مصیبتی به زمین یا به نفوس شما نرسد مگر پیش از آن که خلقش کنیم
رابطه توکل و سرنوشت (۵۳)

در نامه‌ای بوده... .

- هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن خدا، و کسی که به خدا ایمان آورد خدا دلش را هدایت می‌کند.

- ... این بدان جهت است که خدا صاحب اختیار کسانی است که ایمان آورده‌اند.

- «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۶۸ / آل عمران)

- «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»

آیات فوق همه متضمن اصول این حقیقتند که، حقیقت ولایت از آن خدای سبحان است و احدی غیر خدا هیچگونه ولایت و اختیاری ندارد.

اگر انسان برآستی به این حقیقت ایمان داشته و مقام پروردگار خود را بشناسد قهرا به پروردگار خود توکل می‌جوید، و حقیقت مشیت و اختیار را به او واگذار می‌کند، و دیگر به رسیدن به حسنه خوشحال و در برابر مصیبت اندوهناک نمی‌گردد. و

(۵۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

همچنین نسبت به آنچه که به دشمن انسان می‌رسد نباید خوشحال و بدحال گردد. این از نادانی و جهل به مقام پروردگار است زیرا دشمن هم از خود اختیاری ندارد. (۱)

مفهوم توکل در امور تکوینی و تشریحی

«...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

«... از خدا بپرهیزید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل (و تکیه) کنند.» (۱۱/مائده)

در این آیه که خداوند متعال به تقوی و توکل بر خدا امر نموده، منظور حقیقی نهی شدید از ترک تقوی و توکل بر خداست.

منظور از توکل در این جا، هم در کارهای زندگی تکوین و هم در امور دینی، و یا تنها

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۵.

مفهوم توکل در امور تکوینی و تشریحی (۵۵)

مربوط به امور دینی است، بدین معنی که خداوند مؤمنین را فرمان می‌دهد خدا و پیامبرش را در احکام دینی‌اش و تمام آنچه را که پیامبر آورده و شرح داده اطاعت نموده و کار دین و قوانین الهی را به خدایشان واگذار نموده و از دخالت‌های مستقلانه خود و تصرفات نابجا در قوانین دینی که خدا به ایشان سپرده است بپرهیزند، و چنان که فرمان می‌دهد که در سلسله علل و معلولات تکوینی، خدا را اطاعت کرده و به آن روش عمل نموده و هر چیزی را در زندگی از راهش بجویند. البته اعتماد به این اسباب ظاهری نداشته و استقلال و «ربوبیت» بدان‌ها نداده و به انتظار نتایجی باشند که خداوند باتدبیر و مشیت خود اراده نموده و برایشان انتخاب می‌کند.

حکایتی که بدنبال فرمان فوق ذکر می‌فرماید که یهود و نصاری که به آن بلاهای الهی مبتلا شدند در اثر این بود که پیمان الهی را فراموش کردند و آن پیمان چیزی جز

(۵۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

پیمان تسلیم کامل برای خدا نبود.

لازمه‌اش این بود که از مخالفت پروردگار پرهیز نموده و در امور دینی خود بر او توکل کنند. بدین معنی که خدا را در این امور «وکیل» مطلق خود قرار دهند و آنچه را که برایشان اختیار نموده اختیار کنند و آنچه را او برایشان بد می‌داند بد بدانند.

لکن آن‌ها کلمات را از معانی خود منحرف ساختند و به معنائی که منظور نبود تفسیر نمودند و در اثر این کار مقداری از دین خود را فراموش کردند. و این مقدار، قسمتی بود که با رفتن آن هر خیر و سعادت از میان رفته و مابقی را که در دستشان بود نیز تباہ گردانید. زیرا دین مجموعه‌ای از احکام و معارف مرتب‌تبی است که با تباہ شدن قسمتی، قسمت دیگر نیز فاسد می‌گردد - خصوصاً در ارکان و اصول - مانند کسی که نماز بخواند نه به قصد قربت، انفاق کند نه برای رضایت خدا... .

از این جا فهمیده می‌شود که آیه فوق اهل ایمان را از مخالفت تقوی و ترک توکل بر

مفهوم توکل در امور تکوینی و تشریحی (۵۷)

خداوند بر حذر می‌دارد. (۱)

توکل، و تأثیر اسباب‌های ظاهری

«... قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ»

«... گفت: خداوند نسبت به آنچه می‌گوییم ناظر و حافظ است.» (۶۶ / یوسف)

کلمه «وکیل» از وکالت است که به معنای تسلط بر امری است که بازگشت آن به غیر شخص وکیل است، ولی وکیل قائم به آن امر و مباشر در آن است. توکیل کردن دیگری هم به همین معناست که او را در کاری تسلط دهد تا او به جای خودش آن کار را انجام دهد.

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۶۰.

(۵۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

و توکل به خدا به معنای اعتماد بر او و اطمینان به اوست در امری از امور، و توکیل خدای تعالی و توکل بر او در امور به این عنایت نیست که او خالق و مالک و مدبر هر چیز است، بلکه به این عنایت است که خداوند اجازه داده است هر امری را به مصدرش و هر فعلی را به فاعلش نسبت دهند، و چنین نسبتی را به نحوی از تملیک ملک ایشان کرده و این مصادر در اثر و فعل اصالت و استقلال ندارند، و سبب مستقل تنها خدای سبحان است که بر هر سببی غالب و قاهر است.

بنابراین، رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می‌کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی که در دسترس اوست می‌شود، ولی در عین حال چنین معتقد باشد که تنها سببی که مستقل بر تدبیر بر امور است خدای سبحان است، و استقلال و اصالت را از خودش و از اسبابی که در طریق رسیدن به آن امر به کار بسته، نفی نموده و بر خدا توکل و اعتماد کند.

توکل، و تأثیر اسباب‌های ظاهری (۵۹)

معنای توکل این نیست که انسان نسبت امور را به خودش و به اسباب قطع یا انکار کند، بلکه معنایش این است که خود را و اسباب را مستقل در تأثیر ندانسته و معتقد باشد که استقلال و اصالت منحصر از آن خدای سبحان است، و در عین حال سببیت غیرمستقل را برای خود و برای اسباب قائل باشد.

لذا می‌بینیم یعقوب علیه‌السلام در عین توکلش به خدا اسباب را لغو و مهمل ندانسته به اسباب عادی تمسک می‌جوید. خدای سبحان بر هر چیز وکیل است از جهت اموری که نسبتی با آن چیز دارند، هم‌چنان که او ولی هر چیز است از جهت استقلالش به قیام بر امور منسوب به آن چیز، و خود آن امور عاجزند از قیام به امور خود، با حول و قوه خود، و نیز او ربّ هر چیز است

(۶۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

از جهت این که مالک و مدبر آن است. (۱)

ولایت و توکل

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

«بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند.» (۵۱ / توبه)

- بگو به ما جز آنچه که خدا بر ایمان مقرر کرده نمی‌رسد که او مولای ماست و مؤمنان باید به خدا توکل کنند.

از جمله «هُوَ مَوْلَانَا» استفاده می‌شود که ولایت و اختیار امور ما تنها و تنها به دست خداست، نه به دست خود ما و نه به دست اسباب‌های ظاهری.

۱- المیزان، ج: ۲۲، ص: ۶۰.

ولایت و توکل (۶۱)

خدای تعالی سرنوشتی حتمی از خیر و شر برای همه تعیین نموده است. با علم به این امر چرا ما اوامر او را امتثال نکنیم و در احیای امر او و جهاد در راه او سعی نکنیم؟ حال خدای تعالی هم مشیت خود را اجرا می‌کند و ما را پیروز می‌گرداند یا شکست می‌دهد به

ما مربوط نیست، زیرا وظیفه بنده، بندگی و امتثال امر است، که خلاصه همه توکل است.

از همین جا معلوم می‌شود که جمله - «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» به معنای آن است که ولایت و اختیار امر ما با خداست، و ما به او ایمان داریم، و لازمه این ایمان این است که بر او توکل کرده و امر خود را به او واگذار کنیم بدون این که در دل، موفقیت در جنگ را به شکست خوردن ترجیح داده و آن را اختیار کنیم. اگر خداوند حسنه را روزی ما کرد منتی بر ما نهاده، و اگر مصیبت را اختیار کرد مشیت و اختیارش بدان تعلق گرفته، و ملامت و سرزنشی بر ما نیست و ما هم ناراحت و اندوهگین نمی‌شویم. اگر

(۶۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

انسان به راستی به این حقیقت ایمان داشته و مقام پروردگار خود را بشناسد قهرا بر پروردگار خود توکل می‌جوید، و حقیقت مشیت و اختیار را به او واگذار می‌کند، و دیگر به رسیدن حسنه خوشحال و در برابر مصیبت اندوهناک نمی‌گردد. و همچنین نسبت به آنچه که به دشمن انسان می‌رسد نباید خوشحال و بدحال گردد. زیرا دشمن هم اختیاری ندارد.

این از جهل به مقام پروردگار است که وقتی دشمن انسان موفقیتی به دست آورد ناراحت شود و یا وقتی او مبتلا و گرفتار شود خوشحال شود. (۱)

۱- میزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۵.

ولایت و توکل (۶۳)

مفهوم ولایت، و اولیاء الله

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.» (۶۲ / یونس)

- هان! که اولیای خدا هیچ خوف و حزنی ندارند.

خدا در این آیه و دو آیه بعدی از اولیاء خود یادآوری کرده، و آن را معرفی نموده و آثار «ولایت» آنان و اختصاصی که دارند توصیف کرده است.

اصل معنی ولایت این است واسطه‌ای که بین دو چیز حائل شده از بین برداشته

(۶۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

شود و چیز خارجی بین آن دو باقی نماند. بعدا این دو کلمه به طور استعاره برای دو چیزی که - به هر شکلی - به هم نزدیک باشند اطلاق شده است.

این نزدیکی اعم است از نزدیک نسبی یا مکانی و یا نزدیکی از نظر منزلت یا بر اثر دوستی و امثال آن، و لذا کلمه «ولی» به هر کدام از طرفین ولایت اطلاق می‌شود. در این اطلاق مخصوصا نظر به آن است که هر کدام وابستگی‌ای به دیگری دارد که دیگران ندارند.

پس خدا «ولی» بنده مؤمن خویش است زیرا ولی امر و مدبرشان اوست. او را به راه راست خویش هدایت می‌کند و در کارهای شایسته و ناشایسته به او امر و نهی می‌کند و در زندگی دنیا و آخرت یاریش می‌کند.

مؤمن حقیقی نیز «ولی» پروردگار خویش است زیرا به خدای خود وابستگی دارد. او امر و نواهی او را اطاعت می‌کند و در عموم برکات اعم از هدایت و توفیق و تأیید و

مفهوم ولایت، و اولیاء الله (۶۵)

استوار کردن کارها و همچنین در بهشت و رضوان الهی که به دنباله آن‌ها می‌آید، وابسته به خداست.

در هر حال اولیای خدا همان مؤمنینند که خدا خودش را در حیات معنوی «ولی» آنان می‌شمارد و می‌فرماید - «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ». البته مؤمنینی که تقوای مستمری داشته‌اند که از نظر زمانی سابق بر ایمانشان بوده است - «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» مراد از ایمان در این آیه، درجه عالی ایمان است که با دارا بودن آن معنی عبودیت و مملوکیّت خالص بنده خدا به حد کمال می‌رسد نه مرتبه اول ایمان. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۴۷.

(۶۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

محرومیت از ولایت و کفالت الهی

«...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»

«...و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند...» (۳ / طلاق)

خدای سبحان ولی و عهده‌دار سرپرستی بنده متوکل خویش است.

افراد متوسط از اهل تقوی که درجات پائین‌تری از حیث معرفت و عمل دارند، از موهبت ولایت خدائی هم آن مقداری برخوردارند که با اخلاص ایمان و اعمال صالحشان مطابقت دارد.

این مؤمنین از محرومیت از سعادت هم آن مقدار سهم دارند که شرک در ایمان و

محرومیت از ولایت و کفالت الهی (۶۷)

عملشان رخنه کرده باشد، و رخنه هم می‌کند.

چون غیر از صالحان از اولیای خدا، آن‌ها که از رتبه پائین‌ترند از شرک خفی خالی نیستند - «بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که در عین حال مشرکند».

خداوند فرموده: «و من به طور قطع آمرزنده هر کسی هستم که توبه کند، و ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد».

پس مؤمن به هیچ درجه از درجات ولایت الهی بالا- نمی‌رود مگر با توبه از شرک خفی که هر مرحله از آن پائین‌تر از درجه ولایت آن مرحله است.

آیه فوق از آیات برجسته قرآن است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۲۷۹.

(۶۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

(۶۹)

فصل سوم: آرامش و اطمینان قلبی

مفهوم نفس مطمئنه و عقاید و اعمال او

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ...»

«تو ای روح آرام‌یافته.» (۲۷ و ۲۸ / فجر)

- تو ای نفس مطمئنه

(۷۰)

آنچه از سیاق آیه استفاده می‌شود این است که نفس مطمئنه نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته و بدان چه او راضی است رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست، و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحان الهی می‌داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیائی شود، به طغیان، و گسترش دادن به فساد، و به علو، و استکبار و اداری نمی‌شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی‌دستی و نامالیمات او را به کفر و ترک شکر و انمی‌دارد، بلکه همچنان در عبودیت پای برجاست، و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.

«إِذْ جِئْتَنِي بِرَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً - خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگردد!» (۲۸ / فجر)

مفهوم نفس مطمئنه و عقاید و اعمال او (۷۱)

بعضی پنداشته‌اند که این خطاب بعد از حسابرسی نفوس مطمئنه به ایشان می‌شود ولیکن به نظر ما ظرف این خطاب از اول تا به آخر روز قیامت است، یعنی از همان لحظه‌ای که نفوس مطمئنه زنده می‌شوند، تا لحظه‌ای که داخل بهشت می‌شوند، بلکه از لحظه‌ای که مرگشان می‌رسد، مورد این خطاب هستند، تا وقتی که به جنت الخلد وارد شوند.

اگر نفوس مطمئنه را به وصف راضیه و مرضیه توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد، و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد کمترین چون و چرائی نکند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد، و چه حکمی باشد که او تشریح کرده باشد، پس هیچ سانحه‌ای او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند.

(۷۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهرا خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی جز خروج بنده از زی‌بندگی، خدا را به خشم نمی‌آورد، و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد بود.

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۲۹ و ۳۰ / فجر)

این آیه نتیجه‌گیری از جمله بالاست که می‌فرماید: چون راضی و مرضی به سوی پروردگارت برمی‌گردد پس در زمره بندگانم در آی، و در بهشتم داخل شو.

این فرمان دلالت دارد بر این که صاحب نفوس مطمئنه در زمره بندگان خداست، و جایز مقام عبودیت است.

جمله «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» در حقیقت امضای عبودیت وی است و جمله «وَادْخُلِي جَنَّتِي» منزلگاه او را معین می‌کند.

مفهوم نفس مطمئنه و عقاید و اعمال او (۷۳)

وقتی فرمود: داخل «جنت من» شو، منظور این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند. در کلام خدای تعالی هیچ‌جا غیر این آیه جنت‌را به خود نسبت نداده است. (۱)

مفهوم آرامش خاص نازل شده از جانب خدا

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ...»

«سپس خداوند «سکینه» خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد و...» (۲۶/توبه)

۱- المیزان، ج: ۴۰، ص: ۲۲۷.

(۷۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

- آن‌گاه خدا سکینت خود را بر پیغمبرش و بر مؤمنان نازل کرد و... سکینت یک عطیه مخصوص بوده که خدا به رسول خود و

مؤمنین ارزانی داشته است. در کلام مجیدش جز در موارد انگشت‌شماری که شاید به ده مورد نرسد اسمی از آن نبرده است. سکینت امری بوده غیرسکون و پایداری، و غیر مصداقی که ما آن را در همه شجاعان و دلیران یل می‌بینیم. خلاصه یک نوع خاصی از اطمینان و آرامش نفسانی بوده، و خصوصیات و اوصاف مخصوصی به خود داشته است.

خدای تعالی هر جا در کلام خود اسم آن را می‌برد به عنوان مَنّت بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان و عطیّه مخصوصی که تنها از ناحیه خود بر آنان نازل می‌کرده است اسم می‌برد. پس معلوم می‌شود یک حالت الهیی بوده که بنده با داشتن آن دیگر پروردگار

مفهوم آرامش خاص نازل شده از جانب خدا (۷۵)

خود را فراموش نمی‌کند، نه آن حالتی که شجاعان زورمند، و دلاوران مغرور به دلاوری خود و تکیه‌کنندگان بر نفس خویش دارند.

در کلام مجید الهی، هر جا که اسمی از این کلمه برده شده قبل و بعد از آن اوصاف و آثاری آمده که در هر وقار و اطمینان نفسی یافت نمی‌شود. مثلاً می‌فرماید:

«آن دم که به رفیق همراهش می‌گفت نترس که خدا با ماست، خدا هم سکینت خود را بر او نازل نموده و با لشکریانی که شما نمی‌دیدید تأییدش کرد.»

«خداوند از مؤمنین آن دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی شد و آنچه که در دل‌های ایشان بود دانست پس خدا سکینت خود را برایشان نازل کرد.»

که در آیه فوق نزول سکینت را بر آنان مقید کرد به اینکه چیزی در دل‌های آنان سراغ داشت و به خاطر آن سکینت را بر دل‌هایشان نازل کرد.

(۷۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

پس معلوم می‌شود سکینت مخصوص آن دلی است که یک نحوه، طهارتی داشته باشد. از سیاق آیه برمی‌آید که آن طهارت عبارت است از ایمان صادق یعنی ایمانی که آمیخته با نیت خلاف نباشد.

در آیه دیگر از آثار سکینت زیادی ایمان بر ایمان را می‌شمارد.

در آیه دیگر می‌فرماید: «آن دم که کفر ورزندگان تعصب جاهلیت در دل افکنده پس خدا سکینت خود را بر پیغمبر و بر مؤمنین نازل کرد و بر کلمه تقوی استوارشان ساخت و ایشان حقاً سزاوار و اهل برای آن بودند، و خدا به همه چیز دانا بوده است.»

ملاحظه می‌شود که نزول سکینت از ناحیه خدای تعالی همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن استعداد و اهلیت در قلب طرف وجود داشته و آن اهلیت و قابلیت همان چیزی است که خداوند فرمود «فهمید که در دل چه دارند...».

مفهوم آرامش خاص نازل شده از جانب خدا (۷۷)

یکی دیگر از آثار سکینت این است که هر کس که واجد آن شد ملازم تقوی و طهارت و دوری از مخالفت خدا و رسولش می‌شود و دیگر پیرامون محرمات و گناهان نمی‌گردد.

و زیاد شدن ایمان بر ایمان با نزول سکینت معنایش این است که: انسان علاوه بر ایمان صادقش به اصل دعوت دین، دارای نگرهبانی الهی می‌شود که او را از آلوده شدن به گناهان و ارتکاب محرمات نگه می‌دارد.

پس در آیه بالا مراد از مؤمنین غیر منافقین و غیر بیماردلان و سست‌ایمانان است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۴۶.

(۷۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...»

«او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود...» (۴/فتح)

- خدا کسی است که ثبات و اطمینان را که لازمه‌ای از مراتب روح است در قلب مؤمن جای داد، تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشت بیشتر و کامل تر شود.

مراد به «سکینت» آرامش و سکون نفس، ثبات و اطمینان آن به عقایدی است که به آن ایمان آورده است. علت نزول سکینت را این دانسته که ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزاید.

مراد به انزال سکینت در قلوب مؤمنین، ایجاد آن است بعد از آن که فاقد آن بودند،

نزول اطمینان و ثبات به قلب (۷۹)

چون بسیار می‌شود که قرآن کریم خلقت و ایجاد را نزول می‌خواند و می‌خواهد به علو مبدأ آن اشاره کند.

مراد به این که فرمود: تا ایمان خود را زیاد کنند، شدت یافتن ایمان به چیزی است، چون ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن اضافه التزام آن، به طوری که آثار علمش در عمل ظاهر شود، و معلوم است که هر یک از علم و التزام نامبرده اموری است که شدت و ضعف می‌پذیرد، پس ایمان که گفتیم عبارت است از علم و التزام، نیز شدت و ضعف می‌پذیرد.

ایمان تنها و صرف علم نیست، به دلیل آیاتی که از کفر و ارتداد افرادی خبر می‌دهد که با علم به انحراف خود کافر و مرتد شدند.

صرف علم به چیزی و یقین به این که حق است، در حصول ایمان کافی

(۸۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نیست، و صاحب آن علم را نمی‌شود مؤمن به آن چیز دانست، بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد. (۱)

راه وصول به آرامش قلبی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید و هر انسانی باید بنگرد که چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده...»

(۱۸ / حشر) (۲)

۱- المیزان، ج: ۳۶، ص: ۹۵.

راه وصول به آرامش قلبی (۸۱)

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد... مانند آن کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یاد خودشان برد و ایشان همان فاسقانند.

کمال هر چیزی خالص بودن آن است، هم در ذاتش و هم در آثارش، پس کمال انسانی هم در همین است که خود را بنده‌ای خالص، و مملوکی برای خدا بداند، و برای خود هیچگونه استقلالی قائل نباشد، و از صفات اخلاقی به آن صفتی متصف باشد، که سازگار با عبودیت است - نظیر خضوع و خشوع و ذلت و فقر در برابر ساحت عظمت و

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۸۸.

(۸۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

عزت و غنای خدای عزوجل، و اعمالش را طبق اراده او صادر کند، نه هرچه خودش خواست، و در هیچ‌یک از این مراحل دچار

غفلت نشود، نه در ذاتش، و نه در صفاتش و نه در افعالش.

همواره به ذات و افعالش نظر تبعیت محض و مملوکیت صرف داشته باشد، و داشتن چنین نظری دست نمی‌دهد مگر با توجه باطنی به پروردگاری که بر هر چیز شهید و به هر چیز محیط، و بر هر نفسی قائم است. هر کس هر چه بکند او ناظر عمل وی است. از او غافل نیست، و فراموشش نمی‌کند.

در این هنگام است که قلبش اطمینان و سکونت پیدا می‌کند، هم‌چنان که فرمود:

«...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

راه وصول به آرامش قلبی (۸۳)

«آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» (۲۸ / رعد)

و در این هنگام است که خدای سبحان را به صفات کمالش می‌شناسد، و در قبال این شناسائی صفات عبودیت و جهات نقص خودش برایش آشکار می‌گردد.

ولایت الهی - منشأ آرامش و قدرت باطنی

آیات الهی در قرآن کریم در ولایت الهی مؤمنین چنین نازل شده‌اند:

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ - خدا سرپرست مؤمنان است.» (۱۶۸ / آل عمران)

(۸۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ - این بدان جهت است که خدا سرپرست کسانی است که ایمان

آورده‌اند، و اما کافران سرپرستی ندارند.» (۱۱ / محمد)

- خداست سرپرست آن‌هایی که ایمان آورده‌اند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد، و کسانی که سرپرستان شیطان است همان شیطان ایشان را از نور به سوی ظلمت بیرون می‌کشد.

- خود ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی کردیم که ایمان نمی‌آورند.

- این که می‌بینید شیطان است که اولیاء خود را می‌ترساند.

در مورد مؤمنین می‌فرماید:

- اینان ممکن نیست با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هرچند که پدر یا فرزند

ولایت الهی - منشأ آرامش و قدرت باطنی (۸۵)

یا برادر یا خویشاوندان خود باشند، چون خداوند ایمان را در دل‌هایشان نوشته و حک کرده، و بر وحی از جانب خود تأییدشان نموده است.

از آیه فوق برمی‌آید آن حیات زائد بر حیات کفار که در مؤمنین است حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد، و پاداش و اثر حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است. پس این مؤمنین مؤیدند بر وحی از جانب خدا، و این روح وقتی افاضه می‌شود که ایمان در دل رسوخ کند. آن وقت است که حیاتی جدید در قالب و کالبدشان دمیده می‌شود، و در اثرش نوری پیش ایشان را روشن می‌کند.

- او همان خدائی است که سکینت و آرامش را در دل‌های مؤمنین نازل کرد، تا ایمانی جدید بر ایمانشان بیفزاید، و تمامی آسمان‌ها و زمین لشکریان خدایند، و

(۸۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خدا همواره دانای فرزانه است.

- پس خدای تعالی سکینت را بر رسولش و بر مؤمنین نازل کرده، و کلمه تقوی را در دل‌هایشان حکم نمود، و حقا اهل و سزاوار آن بودند.

- خداوند سکینت خود را بر او نازل کرد و او را با لشکریانی که شما آن‌ها را نمی‌دیدید تأیید نمود. (۱)

زندگی پاکیزه، حاصل آرامش قلبی

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَبِ»

«آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزه‌ترین (زندگی)

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۱۴۰.

زندگی پاکیزه، حاصل آرامش قلبی (۸۷)

نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.» (۲۹ / رعد)

- کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، برای آن‌ها خوشی و سرانجام نیک است.

در این آیه کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، و در نتیجه با یاد خدا دارای اطمینان قلب دائمی می‌شوند، به رسیدن به زندگی و عیشی طیب و سرانجامی نیک بشارت می‌دهد.

نعمت هرچه که باشد از این رو گواراست که مایه خوشی زندگی است، و وقتی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن، سکونت و آرامش یابد و از اضطراب خلاص شود. چنین آرامش و سکونتی برای احدی دست نمی‌دهد مگر آن که به خدا ایمان داشته باشد

(۸۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

و عمل صالح کند، پس تنها خداست که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است.

بعید نیست که در آیه مورد بحث زندگی و معیشت مؤمنین را پاکیزه‌تر خوانده، و پاکیزگی بیشتر برای آنان قائل شده است. چون زندگی در هر صورت خالی از پاکیزگی نیست، چیزی که هست در کسانی که به یاد خدا بوده و دارای آرامش قلب هستند، طیب بیشتری دارد و از آلودگی به ناگواری‌ها دور است.

زیرا هر که خود را تحت ولایت خدای تعالی قرار داده می‌داند که هرچه برایش تقدیر کند، مایه سعادت اوست، اگر چیزی به وی عطا کند خیر اوست و اگر منع کند باز خیر اوست. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۲، ص: ۲۶۷.

زندگی پاکیزه، حاصل آرامش قلبی (۸۹)

اطمینان قلبی، حاصل ادراک حق و قبول و تسلیم به آن

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

«آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

- کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، که البته با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کنند.»

«اطمینان» به معنای سکونت و آرامش است، و اطمینان به سوی چیزی به این است

(۹۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود. «انابه - رجوع به حق» همان ایمان و اطمینان قلب است با ذکر خدا. البته این از ناحیه عبد است که او را آماده و مستعد می‌سازد برای این که مشمول عنایت و عطیه الهی گردد. ایمان صرف ادراک نیست. ایمان به خدا به صرف این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است، زیرا مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه با استکبار و انکار هم می‌سازد، بلکه عبارت است از پذیرائی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آن چه که درک کرده، قبولی که باعث شود نفس در برابر آن ادراک و آثاری را که اقتضاء دارد تسلیم شود. و علامت داشتن چنین قبولی این است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را قبول نموده، مانند خود نفس در برابرش تسلیم شود.

این جاست که می‌بینیم بسیاری از اشخاص با علم و درک زشتی و پلیدی باز به آن اطمینان قلبی، حاصل ادراک حق و قبول و تسلیم (۹۱)

عمل اعتیاد دارند و نمی‌توانند خود را از آن بازدارند، برای همین است که قبح آن را درک کرده‌اند ولی ایمان به آن ندارند و در نتیجه تسلیم درک خود نشدند.

هدایت از ناحیه خدای سبحان اقتضای امری را از قلب و یا صدر و یا بگو نفس آدمی دارد که نسبت آن امر با آن هدایت، نسبت قبول و انفعال است به امر مورد قبول که در یک آیه خداوند آن را به شرح صدر و توسعه سینه تعبیر کرده و در آیه بالا آن را ایمان و اطمینان قلب نامیده، و آن عبارت از این است که آدمی خود را در قبول امر مقبول در امنیت ببیند، و قلبش با آن تسکین و آرامش یابد، و آن امر در قلبش راه پیدا کند و در آن جایگزین شود، بدون این که قلب مضطرب و یا روی گردان شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۲، ص: ۲۶۳.

(۹۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نفی اعتماد به نفس و اثبات اعتماد به خدا

«...وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

«...و گفتند: "خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست." (۱۷۳ / آل عمران)

- گفتند خدا برای ما بس است و بهترین وکیل است.

اعتماد به نفس که بعضی از نویسندگان ما به تقلید از غربی‌ها جزء فضایل انسانی دانسته‌اند، در قاموس دین وجود ندارد.

نفی اعتماد به نفس و اثبات اعتماد به خدا (۹۳)

قرآن فقط اعتماد به خداوند را می‌شناسد و می‌فرماید:

«آن کسانی که مردم به آن‌ها گفتند: مردمان گرد آمده‌اند بر سر شما بتازند بترسید، ایمانشان قوی‌تر شد و گفتند خدا برای ما بس است و بهترین وکیل است.»

قرآن می‌فرماید: «...أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ...» (۱۶۵/بقره) «...فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۱۳۹/نساء)

یعنی تمام قوت و نیرو از خداوند است و تمام عزت‌ها از خداست. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۲۰.

(۹۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نشانه‌هایی از مرحله کمال در انسان

«لَا آيَانَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

(۶۲/یونس) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۴۹.

(۹۵)

- بدانید که اولیاء خدا هیچ ترس و اندوهی ندارند.

اسلام بنده پیوسته رشد می‌کند تا بدان‌جا که سراسر وجودش را تسلیم در برابر خدا قرار می‌گیرد و در تمام اموری که به او مربوط است تسلیم به خدا می‌شود که بازگشت هرچیز به سوی خداست.

ایمان در این مرحله یعنی یقین به خدا و همه اموری که راجع به خداست. این ایمان، ایمان کامل است و بندگی بنده با چنین ایمانی به حد کمال می‌رسد.

خدا اهل این نحو ایمان را توصیف به - «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» - می‌کند.

مراد از ایمان در این آیه درجه عالی ایمان است که با دارا بودن آن معنی عبودیت و مملوکیت خالص بنده به خدا به حد کمال می‌رسد.

(۹۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

اطلاق این آیه می‌رساند که مؤمنین دارای دو صفتند: یکی عدم خوف و دیگری عدم حزن، و این دو، هم در نشئه دنیا است و هم در نشئه آخرت.

البته معنای این که اولیای خدا جز از خدا نمی‌ترسند و حزن ندارند این نیست که خیر و شر، نعمت و بلا، و لذت و الم در نظر آن‌ها مساوی است و ادراک مشابه دارند بلکه این است که برای کسی غیر از خدا استقلال در تأثیر قایل نیستند و منحصرأ ملک و حکم را از آن خدا می‌دانند و غیر از او از کسی نمی‌ترسند و برای خودشان ملکی و حقی نسبت به هیچ چیز قائل نمی‌شوند تا در این زمینه ترسناک یا غمگین شوند.

راه وصول به کمال عبودیت انسانی

راه وصول به کمال عبودیت انسانی (۹۷)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید...» (۱۸ / حشر) (۱)

- ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد... .

هدف آیه فوق این است که مؤمنین را وادار می‌کند که به یاد خدای سبحان باشند، و او را فراموش نکنند و مراقب اعمال خود باشند که چه می‌کنند. چون سعادت زندگی آخرتشان به اعمالشان بستگی دارد، و مراقب باشند جز اعمال صالح انجام ندهند. و

صالح را هم برای رضای خدا بیاورند و این مراقبت را استمرار دهند و همواره از نفس

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۸۷.

(۹۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خود حساب بکشند، و نفس را مورد مؤاخذه قرار دهند، و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند. و ذکر خدای تعالی به ذکر که لایق

ساحت عظمت و کبریائی اوست یعنی ذکر خدا به اسماء حسنی، و صفات علیای او که قرآن بیان نموده، تنها راهی است که انسان را به کمال عبودیت می‌رساند، کمالی که انسان مافوق آن دیگر کمالی ندارد.

کمال انسانی در این است که خود را بنده‌ای خالص و مملوکی برای خدا بداند و برای خود هیچگونه استقلاللی قائل نباشد، و از صفات اخلاقی به آن صفتی متصف باشد که سازگار با عبودیت است، نظیر خضوع و خشوع و ذلت و فقر در برابر ساحت عظمت و عزت و غنای خدای عزوجل، و اعمال و افعالش را طبق اراده او صادر کند، نه هرچه خودش خواست، و در هیچ‌یک از این مراحل دچار غفلت نشود، نه در ذاتش و نه در صفاتش و نه در افعالش.

راه وصول به کمال عبودیت انسانی (۹۹)

تزکیه و تعلیم حکمت در جهت کمال انسانی

«... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

«... تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد،...» (۲ / جمعه)

... تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن‌ها را لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد...

کلمه «تزکیه» معنای نمو صالح را می‌دهد، نموی که ملازم خیر و برکت باشد. پس

(۱۰۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

تزکیه آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد و اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند، و سعید بمیرند.

منظور از «تعلیم کتاب» بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است، در مقابلش تعلیم حکمت است، که عبارت است از معارف حقیقیه‌ای که قرآن متضمن آن است.

در این آیه شریفه مسأله تزکیه را جلوتر از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده، بدان‌جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مؤمنین است، و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است.

معلوم است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد، پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم

تزکیه و تعلیم حکمت در جهت کمال انسانی (۱۰۱)

شد، و بعد به آن‌ها عمل کرد، تا به تدریج زکاة (پاکی دل) هم به دست آید. (۱)

آیا از انسان کامل، تکلیف ساقط است؟

«فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»

«هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود.» (۲۱۳ / شعراء)

با خدای یکتا خدای دیگر مخوان و گرنه جزو معذبین خواهی بود.

اعمال صالحه که تکلیف بدان تعلق می‌گیرد همان‌طور که نفس آدمی را به کمال

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۱۷۹.

(۱۰۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

سوق می‌دهد، خود نیز آثار کمال نفس است. و معقول نیست نفس کسی به کمال برسد، ولی آثار کمال را نداشته باشد. این که برخی مفسرین گفته‌اند: «تکلیف‌هایی که خدای تعالی به بندگان خود می‌کند برای این است که آنان را به حد کمال برساند، و در نتیجه اگر بنده‌ای به حد کمال رسید دیگر تکلیف از او برداشته می‌شود.» صحیح نیست. همان‌طور که واجب است برای به کمال رسیدن نفس، آثار کمال را که همان اعمال صالحه است بیاوریم، و در آن تمرین و ممارست داشته، و همواره با آن ریاضت و جهاد با نفس کنیم، همچنین بعد از به کمال رسیدن نفس نیز باید به آن آثار مداومت داشته باشیم، تا دوباره نفس ما از کمال رو به نقص نگذارد.

مادامی که انسان وابسته به زندگی زمینی است چاره‌ای ندارد جز این که

آیا از انسان کامل، تکلیف ساقط است؟ (۱۰۳)

زحمت تکلیف را تحمل کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۰، ص: ۲۲۵.

(۱۰۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

فصل پنجم: اخلاص و مُخْلِصین

معنای اخلاص و مُخْلِص

«...فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...»

«...پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید...» (۶۵ / مؤمن)

این که در آیات مورد بحث و در آیات بسیاری دیگر، اخلاص عبد را به خدا نسبت

(۱۰۵)

داده، با این که بنده باید خود را برای خدایش خالص کند بدان جهت است که بنده جز موهبت خدای تعالی چیزی را از ناحیه خود مالک نیست، و هر چه را خدا به او داده باز در ملک خود اوست، پس اگر بنده دین خود را و یا بگو خود را برای خدا خالص کند، در حقیقت خداوند او را جهت خود خالص کرده است. (۱)

نمونه‌های ممتاز اخلاص

«... وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۲۵۹.

(۱۰۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«...افرادی را برگزیدیم و هدایت به راه راست نمودیم.» (۸۷ / انعام)

البته در این میان افرادی هستند که خداوند در خلقت ایشان امتیازی قائل شده، و ایشان را با فطرتی مستقیم و خلقتی معتدل ایجاد کرده، و این عده از همان ابتداء امر با اذهانی وقاد و ادراکاتی صحیح و نفوسی ظاهر و دل‌هائی سالم نشود و نما نمودند. و با همان صفای فطرت و سلامت نفس و بدون این که عملی و مجاهدتی انجام داده باشند به نعمت اخلاص رسیده‌اند، در حالی که دیگران با جد و جهد می‌بایستی در مقام تحصیلش برآیند، آن هم هر چه مجاهدت کنند به آن مرتبه از اخلاص که آن عده رسیده‌اند نمی‌رسند. آری اخلاص ایشان بسیار عالی‌تر و رتبه آن بلندتر از آن اخلاصی است که با اکتساب به دست آید، چون نامبرندگان

دل‌هائی پاک از لوث موانع و مزاحمت داشتند.

نمونه‌های ممتاز اخلاص (۱۰۷)

ظاهرا در عرف قرآن مقصود از کلمه «مُخْلِصِينَ» - به فتح لام - هر جا که آمده باشد هم ایشان باشند. و این عده همان انبیاء و امامان معصوم علیهم السلامند. و قرآن کریم هم تصریح دارد بر این که خداوند ایشان را اجتناب نموده یعنی جهت خود جمع‌آوری و برای حضرت خود خالص ساخته است.

و به ایشان از علم، آن مرحله‌ای را داده که ملکه عاصمه‌ای است ایشان را از ارتکاب گناهان و جرائم حفظ می‌کند. این عده از پروردگار خود چیزهائی اطلاع دارند که دیگران ندارند.

و نیز محبت الهی ایشان را وامی‌دارد به این که چیزی را جز آن چه که خدا می‌خواهد نخواهند و به کلی از نافرمانی او منصرف باشند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۲۵۹.

(۱۰۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

حالت خلوص کامل انسانی

«...وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ...»

«...و گفت: بشتاب به سوی آن چه برای تو مهیاست (یوسف) گفت: پناه می‌برم به خدا...» (۲۳ / یوسف)

- آن زنی که یوسف در خانه وی بود او را از نفسش مراد می‌کرد درها را محکم ببست و گفت بیا، گفت پناه به خدا... .

حالت خلوص کامل انسانی (۱۰۹)

عزیز مصر با همه اطمینانی که به خود داشت و با این که هیچ انتظاری نداشت در پاسخ خود جمله‌ای را از یوسف دریافت کرد که یکباره او را در عشقش شکست داد.

یوسف در جوابش تهدید نکرد، و نگفت من از عزیز می‌ترسم و یا به عزیز خیانت روا نمی‌دارم، و یا من از خاندان نبوت و طهارت هستم، و یا عفت و عصمت من مرا از فحشاء جلوگیر است، نگفت من از عذاب خدا می‌ترسم و یا ثواب خدا را امید می‌دارم، و اگر قلب او به سببی از اسباب ظاهری بستگی و اعتماد داشت طبعاً در چنین موقعیت خطرناکی از آن اسم می‌برد، ولی می‌بینیم که به غیر از «مَعَاذَ اللَّهِ» چیز دیگری نگفت و به غیر از عروۃ‌الوثقای توحید به چیز دیگری تمسک نجست.

پس معلوم می‌شود در دل او جز پروردگارش احدی نبوده و دیدگانش جز به سوی او نمی‌نگریسته است.

(۱۱۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

این همان توحید خلصی است که محبت الهی وی را بدان راهنمایی نموده و یاد تمامی اسباب و حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکنده، زیرا اگر امنیت خود را فراموش نکرده بود می‌گفت: «من از تو پناه می‌برم به خدا» و یا عبارت دیگر نظیر آن، بلکه گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ - پناه بر خدا». (۱)

چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود؟

«هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...»

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۱۹۵.

چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود؟ (۱۱۱)

«زننده واقعی او است، معبودی جز او وجود ندارد، پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید...» (۶۵) / مؤمن)

عبادت خدا از ترس عذاب آدمی را وادار می‌کند به زهد و چشم‌پوشی از لذایذ دنیوی برای رسیدن به نجات اخروی. آن کس هم که طمع ثواب دارد طمعش او را وادار به کارهایی از قبیل عبادت و عمل صالح می‌کند تا به نعمت اخروی و بهشت برین نائلش سازد.

هریک از این دو طریق صاحبش را به اخلاص برای دین وامی‌دارد نه اخلاص برای «خدا» صاحب دین. طریقه محبت است که قلب را از هر تعلقی جز تعلق خدا پاک می‌کند، از زخارف دنیا و (۱۱۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

زینت‌های آن، از اولاد و همسران، از مال و جاه، و حتی از خود و آرزوهای خود، پاک می‌سازد، و قلب را منحصرآ متعلق به خدا و هرچه که منسوب به خداست از دین و آورنده دین و ولی در دین، و هرچه برگشتش به خدا باشد، می‌سازد. چون محبت به هرچیز محبت به آثار آن نیز می‌باشد.

چنین کسی از کارها آن کاری را دوست می‌دارد که خدا دوستش بدارد. آن کاری را دشمن می‌دارد که خدا دشمنش بدارد. به خاطر رضای خدا راضی و به خاطر خشم خدا خشمگین می‌شود. این محبت نوری می‌شود که راه عمل را برای او روشن می‌سازد - «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» (۱۲۲ / انعام). و روحی می‌شود که او را به خیرات وامی‌دارد - «...وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...» (۲۲ / مجادله) و همین است سرّ این که از چنین کسی جز جمیل و خیر سر نمی‌زند، و هیچ مکروهی و شَرّی را مرتکب نمی‌شود.

چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود؟ (۱۱۳)

به هیچ موجودی از موجودات عالم و از حوادثی که در عالم رخ می‌دهد نمی‌نگرد، مگر آن که دوستش داشته و زیبایش می‌بیند، زیرا از آن‌ها جز این جنبه را که آیات و نشانه‌های خدا و تجلیات جمال مطلق و حسن غیرمتناهی و غیرمشوب به نقص و مکروه‌اند، نمی‌بیند.

این گونه اشخاص غرق در نعمت‌های الهی و غرق در مسرتی هستند که غم و اندوهی با آن نیست، و غرق در لذت و ابتهاجی هستند که دیگر مشوب به الم و اندوه نیست، و غرق در امنیتی هستند که دیگر خوفی با آن نیست. چه همه این عوارض سوء وقتی عارض می‌شوند که انسان «سوء» را درک بکند، و شر و مکروهی ببیند، و کسی که هیچ چیزی را شر و مکروه نمی‌بیند او جز جمیل و خیر مشاهده نمی‌کند، و وقایع را جز به مراد دل و موافق را رضا نمی‌بیند. پس اندوه و ترس و هر سوئی دیگر و هر چیزی که

(۱۱۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

مایه اذیت باشد در چنین کسی راه ندارد، بلکه از او سرور و ابتهاج و امنیت به مرحله‌ای است که هیچ مقیاسی نمی‌تواند اندازه‌اش را معلوم کند، و جز خدا هیچ کس نمی‌تواند بر آن احاطه یابد، و این مرحله، مرحله‌ای است که تعلقش در وسع نفوس مردم عادی نیست، و هرکسی نمی‌تواند کنه و حقیقت آن را دریابد مگر تصور ناقصی از آن بکند - «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

این طایفه همان مقربینی هستند که به قرب خدای تعالی رستگار شدند، چه دیگر چیزی که میان آنان و پروردگارش حائل گردد باقی نمانده، نه در محسوسات و نه در موهومات، و نه آن‌چه مورد هوا و خواهش نفس و یا مورد تلبیس شیطان باشد، زیرا هرچه که در برابر آنان قرار گیرد آیتی خواهد بود که از حق تعالی کشف می‌کند، نه حجابی که میان آنان و حضرتش ساطر شود، و به همین جهت خداوند علم یقین را بر

چگونه محبت باعث اخلاص می‌شود؟ (۱۱۵)

ایشان افاضه می‌کند و کشف می‌کند برای ایشان از آن چه که نزد اوست، از حقایقی که از دیدگان مادی مستور است. این طایفه در حقیقت متوکلین بر خدا و تفویض کنندگان به سوی خدا و راضیان به قضاء او و تسلیم در برابر امر اویند. و چون جز خیر نمی‌بینند و جز جمیل به چشمشان نمی‌خورد، همین معنا باعث می‌شود که ملکات اخلاق فاضله و خلق‌های کریمه که سازگار با این نظر - که نظر توحید است - باشد، در دل‌هایشان مستقر گردد، و در نتیجه همان‌گونه که در عمل مخلصند در اخلاق نیز مخلص شوند. و معنای اخلاص دین برای خدا هم همین است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۲۵۶.

(۱۱۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

خوف اهل اخلاص، و درجات خوف از خدا

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»

«و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت است.» (۴۶ / رحمن)

- و آن کسی که از مقام پروردگارش خوف دارد دو بهشت دارد.

خوف از مقام پروردگار چیست؟

خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد. بعضی‌ها از عقاب خدا می‌ترسند، و از ترس عذاب او کفر نمی‌ورزند و گناه نمی‌کنند. قهرا لازمه چنین خوفی این است که عبادت

خوف اهل اخلاص، و درجات خوف از خدا (۱۱۷)

صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا می‌ترسد و عبادت می‌کند تا گرفتار عقاب او نگردد. در نتیجه عبادتش محضاً برای خدا نباشد، و این قسم عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت می‌کنند. هم‌چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگی می‌کنند. عبادت می‌کنند تا به رسیدن بدان‌چه دلخواهشان است رستگار گردند. اینان هم عبادت خدا را محضاً لله انجام نمی‌دهند. عبادتشان یک قسم تجارت است.

خوف در آیه فوق، ظهور در هیچیک از این دو قسم خوف یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذت‌های نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است، و نیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بنده‌اش دارد، چون خوف از آگاهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار

(۱۱۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

تأثر خاصی است که برای بنده بدان‌جهت که بنده است، در برابر ساحت‌عظمت و کبریائی مولایش حقیر و ذلیل است دست می‌دهد و باعث می‌شود آثاری از مذمت و خواری در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.

عبادت خدای تعالی از ترس او البته ترس به این معنا عبارتست از خضوع در برابر او بدین جهت که او الله است، ذوالجلال و الا-کرام است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه بدین جهت که بهشت دارد، و وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصاً لوجه الله صورت می‌گیرد.

آن کسان از جن و انس که آیه فوق اشاره به ایشان است عبارتند از اهل اخلاص - آن‌هایی که خاضع در برابر جلال خدای تعالی هستند... و این خائفان دو بهشت دارند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳۷، ص: ۲۱۹.

خوف اهل اخلاص، و درجات خوف از خدا (۱۱۹)

امتیاز علمای الهی و عارفان بالله

«...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...»

«...از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند...» (۲۸ / فاطر)

- از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او بیم دارند...

این جمله توضیح می‌دهد چگونه و چه کسانی از آیات الهی که مربوط به نظام آفرینش است، عبرت می‌گیرند، و این آیات اثر خود را که ایمان حقیقی به خدا و خشیت

(۱۲۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

از اوست، به تمام معنای کلمه تنها در علماء می‌بخشد، نه جهال. انذار تنها در علما نتیجه‌بخش است، چه در آن جا که فرمود: «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (۱۸ / فاطر) پس در حقیقت آیه مورد بحث بیانگر آیه اخیر است و روشن می‌سازد که خشیت به حقیقت معنای کلمه، تنها در علماء یافت می‌شود.

و مراد به علماء، علمای بالله است، یعنی کسانی است که خدای سبحان را به اسماء و صفاتش، و افعالش می‌شناسد، شناسائی تامی که دل‌هاشان به وسیله آن آرامش می‌یابد و لکه‌های شک و قلق از نفوسشان زایل گشته و آثار زوال آن در اعمالشان هویدا می‌گردد، و فعلشان مصدق قولشان می‌شود.

مراد به خشیت در چنین زمینه‌ای، همان خشیت حقیقی است که، به دنبالش خشوع باطنی و خضوع در ظاهر پیدا می‌شود.

امتیاز علمای الهی و عارفان بالله (۱۲۱)

جمله «...إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۶۹ / انفال) می‌رساند که خدا به علت این که عزیز است، و قاهری غیرمقهور و غالبی غیرمغلوب، لذا عارفان از او خشیت دارند، و به علت این که غفور است و نسبت به گناهان بسیار آمرزنده، لذا عارفان به او ایمان می‌آورند و به درگاهش تقرب می‌جویند و مشتاق لقای او هستند. (۱)

تعریف مُخْلِصٍ و شمول آن

«مُخْلِصٍ» عبارت است از کسی که خداوند او را خالص برای خود قرار داده باشد، و

۱- المیزان، ج: ۳۳، ص: ۶۹.

(۱۲۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

غیر خدا کسی در او نصیبی نداشته باشد، نه در او، و نه در عمل او، و این مقام بلندترین مقام‌های عبودیت است:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا - در این کتاب موسی را یاد کن که وی مخلص و فرستاده‌ای پیغمبر بود.» (۵۱ / مریم)

مخلصین (به فتح لام) کسانی‌اند که برای خدا خالص شده باشند. یعنی خداوند آنان را برای خود خالص کرده باشد و جز خدای تعالی کسی در آنان نصیبی ندارد، و به غیر خدا به یاد کسی نیستند. از خدا گذشته هرچیز دیگری را - حتی خودشان را - فراموش کرده‌اند. معلوم است که چنین کسانی در دل‌هایشان جز خدای تعالی چیز دیگری نیست و چنان یاد خدا دل‌هایشان را پر کرده که دیگر جای خالی برای شیطان و وسوسه‌هایش نمانده است.

تعریف مُخْلِصٍ و شمول آن (۱۲۳)

اگر ابلیس شاکرین و مخلصین را از اغواء و اضلال خود استثنا کرده بیهوده و یا از راه ترحم بر آنان نبوده، و نخواسته بر آنان منت بگذارد، بلکه از این باب بوده که دسترسی به آنان نداشته و زورش به آنان نمی‌رسیده است:

«...لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ - ... هر آینه و بطور حتم همه آن‌ها را گمراه خواهم کرد مگر بندگانی را که از میان آنان در بندگیت خالص شده باشند.» (۳۹ و ۴۰ / ص)

همچنین در آیه زیر حقیقت معنای «اجتباء» این است که خدا بنده خود را مخلص کند، و او را مخصوص خود سازد، به طوری که غیر خدا در او بهره‌ای نداشته باشد. و این صفت همه مسلمانان آن روز، و تمامی افراد امت نیست، و همچنین کلمه اسلام، و اعتصام معنایش آن طور نیست که همه مسلمین را شامل شود، و به طور قطع، معنای

(۱۲۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

حقیقی این کلمات مورد نظر است:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ... - در راه خدا جهاد کنید چنان که سزاوار جهاد در راه اوست، او شما را برگزید و...» (۷۸/حج) (۱)

تسبیح مخلصین

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»

«منزه است خداوند از توصیفی که آن‌ها می‌کنند. مگر بندگان مخلص خدا.»

۱- المیزان، ج: ۲۷، ص: ۹۴ و ج: ۱۵، ص: ۴۲ و ج: ۲۸، ص: ۳۵۰.

تسبیح مخلصین (۱۲۵)

(۱۵۹ و ۱۶۰ / صفات)

- خدای تعالی منزه است از وصف‌هایی که واصفان برایش می‌کنند، مگر از بین واصفان تنها بندگان مخلص خدا، که وصف آنان درست است.

منزه بودن خدا از وصف همه واصفان، به این دلیل است که واصفان خدا را با مفاهیمی توصیف می‌کنند که نزد خود آنان محدود است. (مثلاً می‌گویند خدا بیناست، چشم هم برای خدا اثبات می‌کنند، چون بینائی در بین خود آنان مستلزم داشتن این دو سوراخ در سر است، و معلوم است که وقتی این دو سوراخ و دو مردمک در آن اثبات شود، سر نیز اثبات می‌شود) و حال آن‌که بینائی خدا محدود به چهار دیواری چشم نیست. و همچنین هیچ‌یک از اوصاف او قابل تحدید نیست، و هیچ لفظی نمی‌تواند قالب

(۱۲۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

تمام عیار اسماء و صفات او گردد، پس هر چیزی که واصفان درباره خدا بگویند، خدا از آن بزرگ‌تر است، و هر آنچه که از خدا در توهم آدمی بگنجد، باز خدا غیر آن چیز است.

و اما این که خدا دیگر از وصف عباد مخلصین منزه نیست، دلیلش این است که خدای عزوجل بندگانی دارد که ایشان را برای خود خالص کرده، یعنی دیگر هیچ موجودی غیر خدا در این افراد سهمی ندارد، و خود خدا ایشان را به عنوان خلوص معرفی کرده، و خود را به ایشان شناسانده، و غیر خود را از یاد ایشان برده، و در نتیجه تنها خدا را می‌شناسند و غیر خدا را فراموش می‌کنند، و اگر غیر از خدا چیزی را هم بشناسند به وسیله خدا می‌شناسند. چنین مردمی اگر خدای را وصف کنند، به اوصافی وصف می‌کنند که لایق ساحت کبریائی اوست، و اگر هم به زبان وصف کنند - هر چند الفاظ قاصر و معانی آن‌ها محدود باشد - ولی دنبال وصف خود این اعتراف را

تسبیح مُخْلِصین (۱۲۷)

می‌کنند که بیان بشر عاجز و قاصر است از این که قالب آن معانی باشد، و زبان بشر الکن است از این که اسماء و صفات خدای را در قالب الفاظ حکایت کند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که سید مخلصین است، فرموده: «پروردگارا! من نمی‌توانم تو را وصف گویم و ستایش کنم، تو همان‌طوری که خودت درباره خودت می‌گویی» - (دقت فرمائید.) (۱)

بندگان مُخْلِص خدا در بهشت

۱- المیزان، ج: ۳۳، ص: ۲۷۸.

(۱۲۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»

«جز بندگان مخلص پروردگار (که از همه این مجازات‌ها برکنارند).» (۴۰/صافات)

- ولکن بندگان مخلص خدا رزقی معلوم دارند، و از چشندگان عذاب الیم نیستند.

قرآن کریم این عده را بندگان مخلص خدا نامیده و عبودیت خدای را برای آنان اثبات کرده، و معلوم است که عبد نه مالک خودش است، و نه مالک شأنی از شئون خود، و نه اراده و نه عمل خود، پس این طایفه اراده نمی‌کنند، مگر آنچه را که خدا اراده کرده باشد، و هیچ عملی نمی‌کنند مگر برای خدا.

آن‌گاه این معنا را برای آنان اثبات کرده که آن‌ها مخلص (به فتح لام) هستند، و معنایش این است که خدا آنان را خالص برای خود کرده، و غیر از خدا کسی در

بندگان مُخْلِص خدا در بهشت (۱۲۹)

آنان سهیم نیست، و ایشان جز به خدای تعالی به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند، نه به زینت زندگی دنیا، و نه به نعیم آخرت، و در دل ایشان غیر از خدا چیز دیگری وجود ندارد.

معلوم است که کسی که این صفت را دارد، التذادش به چیز دیگری است، غیر آن چیزهایی که سایرین از آن لذت می‌برند، و ارتزاقش نیز به غیر آن چیزهایی است که سایرین بدان ارتزاق می‌کنند، هرچند که در ضروریات زندگی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها با سایرین شرکت دارد.

و جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» (۴۱ / صافات) اشاره به این است که رزق ایشان که بندگان مخلص خدایند در بهشت غیر رزق دیگران است، و هیچ شباهتی به رزق دیگران ندارد، گو این که نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است، ولکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

(۱۳۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

ایشان رزقی خاص و معین و ممتاز از دیگران دارند.

«فَوَاكِهَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ. فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۴۲ و ۴۳ / صافات)

این آیه بیان همان رزق معلوم مخلصین است. خدای تعالی جمله «وَهُمْ مُكْرَمُونَ» را با آن همراه کرد تا بر امتیاز این رزق و این میوه از رزق‌های دیگر دلالت کند و بفهماند که هرچند دیگران نیز این میوه‌ها را دارند، اما مخلصین این میوه‌ها را با احترامی خاص دارند، احترامی که با خلوص و اختصاص مخلصین به خدای سازگار باشد و دیگران در آن شرکت نداشته باشند.

«عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (۴۴ / صافات)

- این طایفه در بهشت دور یکدیگرند و با هم مأنوسند، بروی یکدیگر نظر

بندگان مُخْلِصِ خدا در بهشت (۱۳۱)

می‌کنند، بدون این که پشت سرهم را ببینند.

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكُأْسٍ مِنْ مَعِينٍ. يَتَضَاءُ لَذَّةً لِلشَّارِبِينَ» (۴۵ و ۴۶ / صافات)

- جامی از چشمه خوشگوار برایشان می‌گردانند. سفیدرنگ و لذت بخش نوشندگان را، که در آن سردرد نباشد و نه ایشان از آن

مست شوند، و نزدیک ایشان حوریانی باشند که تنها بشوی خود بنگرند، گوئی آنان مانند تخم پرنده‌ای هستند که پوشیده باشند...

(۱).

عبادت مُخْلِصِينَ

۱- المیزان، ج: ۳۳، ص: ۲۱۸.

(۱۳۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«... وَ فِي الْأَجْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ...»

«... و در آخرت، یا عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی...» (۲۰ / حدید)

خدای تعالی به یکی از سه وجه عبادت می‌شود: خوف، رجا، و حب که این هر سه در آیه فوق جمع آمده است.

طبقه علمای بالله خدا را نه از ترس عبادت می‌کنند و نه از طمع به ثواب، بلکه او را عبادت می‌کنند برای این که اهل و

سزاوار عبادت است.

خدا را دارای اسماء حسنی و صفات علیائی که لایق شأن اوست شناخته‌اند. خود را هم فقط بنده‌ای دیده‌اند که شأنی جز این ندارد

که پروردگارش را بندگی نموده و رضای او را به رضای خود و خواست او برخواست خود مقدم بدارد.

عبادت مُخْلِصِينَ (۱۳۳)

به عبادت خدا می‌پردازد. از آن چه که می‌کند، و آن چه که نمی‌کند جز روی خدا و توجه به او چیز دیگر در نظر نداشته و طمع

نمی‌دارد. نه التفاتی به عذاب دارد تا از ترس آن به وظیفه خود قیام کند، و نه توجهی به ثواب دارد تا امیدوار شود.

البته از عذاب خدا ترسیده و به ثواب او امیدوار است ولی محرکش برای عبادت و اطاعت خوف و رجاء نیست. کلام مولا

امیرالمؤمنین شاهد بر آن است که می‌فرماید:

«خدایا من ترا از ترس آتش و یا امید بهشت عبادت نمی‌کنم بلکه بدان جهت عبادت می‌کنم که تو را اهل و سزاوار عبادت یافتم.»

این دسته از آن جانی که تمامی رغبت‌ها و امیال مختلف خود را متوجه یکسو کردند، و آن هم مرضای خداست، و تنها غایت و

نتیجه‌ای که در نظر گرفتند خداست لذا محبت به خدا در دل‌هایشان جایگیر شده است.

(۱۳۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

این دسته خدا را به همان نحوی شناختند که خود خدای تعالی خود را به داشتن آن اسماء و صفات معرفی کرده، و چون او خود را

بهترین اسماء و عالی‌ترین صفات معرفی کرده، و نیز از آن جانی که یکی از خصایص دل آدمی و مجذوب شدن در برابر زیبایی‌ها و

کمالات است، در نتیجه محبت خدائی که جمیل علی‌الاطلاق است در دل‌هایشان جایگزین می‌شود.

این دسته از مردم در معرفت اشیاء از راهی سلوک می‌کنند که پروردگارشان بدان راهنمائی کرده و نشان‌شان داده است، و آن راه

این است که هر چیزی را آیت و علامت صفات جمال و جلال او می‌دانند. و برای هیچ موجودی نفسیت، اصالت و استقلال

نمی‌بینند، و به این نظر به موجودات می‌نگرند که آئینه‌هایی هستند که با حسن خود حسن ماورای خود را که حسنتی لا

یتناهی است جلوه گر می سازند.

خیلی زود نفوسشان مجذوب ساحت عزت و عظمت الهی گشته، و محبت به او عبادت مُخْلِصین (۱۳۵)

آن چنان بر دل هایشان احاطه پیدا می کند که هر چیز دیگری و حتی خود آنان را از یادشان می برد، و رسم و آثار هوی و هوس و امیال نفسانی را به کلی از صفحه دل هایشان محو می کند، و دل هایشان را به دل هائی سلیم مبدل می سازد که جز خدای عزّاسمه چیز دیگری در آن نباشد

- «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۱۶۵/بقره)

جان کلام این که اخلاص در عبادت جز از راه محبت، تمام و کامل نمی گردد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۱، ص: ۲۵۴.

(۱۳۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

بخش دوم: حرکت اصلاحی انسان

فصل اول: توبه و بازگشت

حرکت اصلاحی انسان - توبه

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...»

«...پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. ...» (۱۷ و ۱۸ / نساء)

(۱۳۹)

«توبه» به تمام معنی که در قرآن مجید وارد شده، یکی از تعالیم حقیقی مختص این کتاب مقدس آسمانی است، زیرا توبه به معنی ایمان از کفر و شرک، اگرچه در سایر ادیان الهی مثل دین موسی و عیسی علیه السلام وجود داشته، ولی نه از این جهت حقیقت توبه را تحلیل کرده و آن را به ایمان وابسته ساخته باشد، بلکه به این عنوان که توبه ایمان است.

برعکس ادیان دیگر، قرآن حال انسان را مورد تحلیل قرار داده و می بیند انسان نسبت به کمال و سعادت لازمه اخروی فقیر و دست خالی است - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...» (۱۵ / فاطر) و در مهبط شقاوت و بیچارگی نشیمن ساخته - «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ - و... فَتَشْقَى - ...»

(۱۴۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

وقتی چنین بود، ورود چنین انسانی به منزلگاه سعادت و کرامت متوقف بر آن است که از آن مگاک شقاوت و دوری از قرب خدا بدر آید و به سوی خدا برگردد، و این همان توبه و رجوع است. و در اصل سعادت یعنی ایمان، و در سعادت های فرعی یعنی اعمال صالح، که به طور خلاصه توبه از شرک و کارهای زشت دیگر است.

پس معنای توبه، بازگشت به سوی خدا و رهائی از کثافات شقاوت است که باعث جایگزینی در دارالکرامه ایمان و استفاده از اقسام نعمت های معنوی می گردد. و به عبارت دیگر، قرب به ساحت مقدس الهی و کرامت وی متوقف است به توبه از شرک و هر معصیت دیگر - «... وَ تَوَّابُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳۱ / نور). (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۲.

حرکت اصلاحی انسان - توبه (۱۴۱)

پاک شدن انسان با توبه

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»

«مسلمان راستگاری می‌شود کسی که خود را تزکیه کند.» (۱۴ / اعلیٰ)

- محققا راستگاری می‌شود هر که در پی پاک شدن خود باشد. کلمه «تزکی» به معنای «در پی پاک شدن» است.

و در این جا منظور پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی است، که آدمی را از امر

(۱۴۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

آخرت منصرف و مشغول می‌کند.

منظور برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است، چون یکی از وسایل که دل انسان را از فرورفتگی در مادیات حفظ می‌کند

توبه است. و نیز اتفاق در راه خداست که باز دل را از لوث تعلقات مالی پاک می‌کند، و حتی اگر دستور داده‌اند قبل از نماز

وضو بگیریم، و وضو گرفتن را هم تطهیر خوانده‌اند، در حقیقت خواسته‌اند طهارت از قذارت‌هایی که صورت و دست و پای

انسان در اشتغال به امور دنیا به خود می‌گیرد مجسم و ممثل کرده باشند. (۱)

نظام توبه، و بازگشت خدا به انسان

۱- المیزان، ج: ۴۰، ص: ۱۹۴.

نظام توبه، و بازگشت خدا به انسان (۱۴۳)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...»

«...پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه

می‌کنند...» (۱۷ و ۱۸ / نساء)

- توبه نزد خدا از کسانی مقبول است که بد را از روی نادانی کنند و سپس به زودی توبه نمایند. پس آنان هستند که خدا توبه‌شان

را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است، توبه برای آن کسان نیست که کارهای بد کنند تا هنگام مرگشان آن‌ها گویند الان توبه

نمودم، و نه برای آن کسان که می‌میرند و کافرند، بر آنان عذاب دردناکی فراهم آورده‌ایم.

(۱۴۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

این دو آیه یکی از حقایق عالیله اسلامی و تعالیم راقیه قرآنی، یعنی توبه و حکم آن، می‌باشد.

«توبه» در لغت به معنی برگشت است، و توبه از بنده برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی، و بازگشت از

سرپیچی؛ و از جانب خداوند نیز توفیق وی به توبه با آمرزش گناه او.

هر توبه (یعنی بازگشت) از بنده به سوی خدا، مساوی با دو برگشت خداوند به سوی بنده می‌باشد - به حسب بیان قرآن - زیرا توبه

یک عمل پسندیده‌ای است که محتاج به نیرو است و نیرو دهنده هم خداست، پس توفیق کار خیر را اول خداوند عنایت می‌کند تا

بنده قادر به توبه می‌شود و از نگاه خود برمی‌گردد، و سپس وقتی موفق به توبه شد محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش

است، آن جا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت و آمرزش خدا قرار می‌گیرد.

نظام توبه، و بازگشت خدا به انسان (۱۴۵)

این دو عنایت و برگشت خدا همان دو توبه‌ای هستند که توبه بنده را در میان گرفته‌اند. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»

(۱۱۸ / توبه) این همان توبه اولی است، و می‌فرماید: «... فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ...» (۱۶۰ / بقره) این نیز توبه دومی است، و در میان این دو، توبه بنده قرار می‌گیرد.

توبه چون وعده‌ای بوده که خداوند به بندگان فرموده و بر خود واجب نموده، و به عهده خود گذاشته است که توبه بنده را بپذیرد، نه آن گونه که کسی را بر وی زوری باشد، بلکه از این بابت که خدا خود وعده‌ای داده و هیچگاه خلف وعده نمی‌کند. همین معنای وجوب قبول توبه بر خدای تعالی است. آیه بیان نمود که توبه چیست، چه آن که توبه بنده از شرک و کفر، و رجوع به ایمان باشد و چه توبه و بازگشت از معصیت به اطاعت - بعد از فرض ایمان - چون قرآن مجید هر دو را توبه نامیده است. (۱)

(۱۴۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

تحول ناشی از توبه در انسان

گمان نرود که تحلیل توبه‌های را که قرآن نموده یک تجزیه و تحلیل ذهنی و خیالی است، زیرا بحث درباره سعادت و شقاوت و صلاح و فساد انسان نتیجه دیگری جز این ندارد. وقتی یک انسان عادی را در اجتماع از حیث تأثیر تعلیم و تربیت در وی مطالعه کنیم می‌بینیم که چون لوحی پاک، از صلاح و فساد خالی، و در عین حال قابل پذیرش

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۵۳.

تحول ناشی از توبه در انسان (۱۴۷)

هر دو می‌باشد، و هنگامی که خواسته باشد در کسوت صلاح و لباس تقوای اجتماعی درآید، اولاً راهی ندارد به جز یافتن راه خروجی از آنچه در آن هست و خود این راهیابی مساوی است با همان توبه اولیه‌ای که گفتیم خداوند تعالی درباره سعادت معنوی دارد، ثانیاً دوراندختن زنجیر تبلی و سستی، که در حکم همان توبه عبد است، و سپس برطرف شدن اهریمن فساد و پستی که در قلب وی بار انداخته بود، تا نور کمال و صلاح در قلبش جایگزین گردد، چه که صلاح و فساد در یک‌جا جمع نمی‌شوند. این هم در حکم قبول توبه است.

انسان مراحل صلاح اجتماعی را که در مسیر فطرت، فطرتی که خداوند انسان را بر آن سرشته است، با احکام و آثار یکسان، در مراحل باب توبه این طور طی می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۶.

(۱۴۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

حق توبه

«رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

«پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی.» (۱۹۴ / آل عمران)

- پروردگارا و آنچه که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای، به ما بده، و ما را در قیامت خوار مگردان، که تو خلف وعده نمی‌کنی.

حق توبه (۱۴۹)

قبول توبه از چیزهایی است که خدای تعالی بر خود واجب کرده، و آن را حق توبه کاران دانسته و فرموده: «جز این نیست که قبول توبه کسانی که عمل زشت می‌کنند ولی بلافاصله توبه می‌کنند، بر خدا واجب و حق توبه کاران است، و ایشان مطمئن باشند که

خدا از گناهانشان درمی‌گذرد.»

بنابراین، طلب هر حقی که خدا بر خود واجب کرده، از قبیل درخواست توبه کار، آمرزش گناهان را (و درخواست طلب روزی، و یا استجابت دعا و امثال آن) در حقیقت مراجعه به خداست برای این که وعده خود را انجام کند، و نیز اظهار اشتیاق به رسیدن به رستگاری یعنی رسیدن به کرامت اوست.

همچنین صرف این که می‌دانیم فلان رفتار خدا با بندگانش تفضل است، دلیل

(۱۵۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نمی‌شود بر این که این رفتار بر خدا واجب نیست، چون هر عطیه‌ای از عطایای خدا که فرض کنی، تفضل اوست، چه واجب الصدور باشد، و چه غیر واجب، چون اگر صدور فعلی از افعال خدای تعالی واجب باشد، چنان نیست که در ایجاب آن دخالت کرده باشد، و خدا را مقهور تأثیر خود ساخته باشد، چون مؤثر در هر چیز تنها و تنها خود اوست.

برگشت معنای وجوب به این است که خدای عزیز قضا رانده که این کار انجام شود، با این عطیه افاضه شود، و قضائش هم حتمی است. (۱)

تمرین قلبی توبه و رجوع به خدا

۱- المیزان، ج: ۳۴، ص: ۱۷۶.

تمرین قلبی توبه و رجوع به خدا (۱۵۱)

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»

«آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پرانابه در محضر او حاضر شود.» (۳۳ / ق)

- به هر کسی که به غیب از خدای رحمان بترسد و با قلبی بیاید که همواره به سوی خدا مراجعه می‌کرده است.

منظور از «خشیت به غیب» ترس از عذاب خداست، در حالی که آن عذاب را به چشم خود ندیده‌اند.

منظور از این که فرمود: «با دلی رجوع کننده بیاید» این است که عمر خود را با رجوع به خدا بگذرانند، و در نتیجه هنگام مرگ با قلبی به دیدار پروردگارش برود، که انابه و

(۱۵۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

رجوع به خدا در اثر تکرار شدنش در طول عمر، ملکه و صفت آن قلب شده باشد. (۱)

توبه و امید

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...»

«بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند

۱- المیزان، ج: ۳۶، ص: ۲۴۷.

توبه و امید (۱۵۳)

نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد،» (۵۳ تا ۶۱ / زمر)

- بگو: ای بندگان من که بر نفس خود اسراف کردید از رحمت الهی نومید مشوید، که خدا تمامی گناهان را می‌آمرزد، چه او آمرزگار رحیم است.

- و به سوی پروردگارتان رجوع نمائید قبل از آن که عذاب بر سرتان آید و دیگر یاری نشوید، تسلیمش گردید.

- و آن چه را از ناحیه پروردگارتان نازل شده که بهترین حدیث است پیروی کنید قبل از آن که عذاب ناگهانی و بی خبر شما را بگیرد.

- و بترسید از روزی که هرکسی به خود می گوید: واحسرتا...
آیات هفتگانه بالا در یک سیاق قرار دارند، کلامی است واحد که در آن نخست (۱۵۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

به عنوان زمینه چینی از نومید شدن نهی می کند، و سپس امر به «توبه» و «اسلام» و «عمل صالح» می فرماید.
«اسراف بر نفس» تعدی بر نفس، جنایت کردن به آن به ارتکاب گناه است، چه شرک باشد و چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره.

«نومیدی از رحمت» مربوط به آخرت است، نه دنیا و آخرت. و از شئون رحمت آخرت آن قسمت که مورد احتیاج مستقیم و بلاواسطه گنہکاران است، همانا مغفرت خداست.
- «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».

در این جمله اعلام می دارد تمامی گناهان قابل آمرزشند، پس مغفرت خدا عام است، تنها سببی و بهانه ای می خواهد و آن بهانه ای که قرآن سبب مغفرت معرفی می کند دو
توبه و امید (۱۵۵)

چیز است، یکی شفاعت، دیگری توبه! شفاعت به نص قرآن کریم در آیاتی چند، شامل شرک نمی گردد، و مادون شرک را برای کسانی که شفیع داشته باشند می آمرزد.
اما کلام خدای تعالی صریح است که خدا که همه گناهان حتی شرک را هم با توبه می آمرزد.
- یا عبادِی!

و با این تعبیر زیبای «بندگان من» آن ها را ترغیب می کند تا به ذیل رحمت و مغفرت او چنگ بیاورزند. (۱)
۱- المیزان، ج: ۳۴، ص: ۱۲۶.

(۱۵۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

اثر توبه در رفع مشکلات اجتماعی

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا...»

«به آن ها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است...» (۱۰ تا ۱۲ / نوح)
- گفتم که از پروردگارتان طلب مغفرت کنید که او کارش آمرزش است. که اگر چنین کنید هم ابر آسمان را مرتب بر شما می باراند. و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند. برایتان باغ ها رویانیده و نهرها جاری می سازد...
این آیات به طوری که ملاحظه می فرمائید نعمت های دنیائی را می شمارد و از نوح علیه السلام
اثر توبه در رفع مشکلات اجتماعی (۱۵۷)

حکایت می کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت ها، و تواتر آن را می دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند، معلوم می شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری ها و گشوده شدن درب نعمت های آسمانی و زمینی دارد، می فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند به زندگی پاکیزه و گوارائی می رسند، و اگر به عکس کنند عکس آن را خواهند داشت.

این معنا از آیه شریفه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ - در تری و خشکی عالم فساد ظاهر شد به خاطر اعمالی که مردم مرتکب شدند.»

و از آیات زیر نیز استفاده می‌شود:

«آن‌چه مصیبت به شما می‌رسد به خاطر کارهایی است که به دست خود کردید.»

(۱۵۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«اگر اهل قریه‌ها ایمان آورند، و پروا کنند، برکاتی از آسمان و زمین برویشان می‌گشائیم.» (۱)

عدم تغییر قوانین شرع با توبه فرد

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ...»

«پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است...» (۱۷ و ۱۸ / نساء)

توبه، آن‌گونه که از مجموع آیات معلوم می‌شود، یک حقیقت مؤثر در نفس انسانی است. مؤثر از حیث اصلاح و آماده ساختن برای صلاحی که سعادت دنیا و

۱- المیزان، ج: ۳۹، ص: ۱۷۴.

عدم تغییر قوانین شرع با توبه فرد (۱۵۹)

آخرت وی در آن است. و به عبارت دیگر، توبه هرگاه سودی بدهد، برای زدودن بدی‌های نفس است، بدی‌هایی که هرگونه شقاوت و بدبختی را در زندگی دنیا و آخرت نصیب انسان می‌کند.

احکام شرعی و قوانین دینی با توبه و معصیت تغییری نمی‌کنند و وظایفی که از انسان فوت شده پس از توبه باید به‌جای آورد، مگر آن‌که برخی از احکام با توبه ارتباطی مستقیم داشته باشند که در آن صورت به حسب مصالح وضع آن حکم با توبه نیز رفع می‌شود، و این غیر از آن است که توبه خود رفع حکمی بکند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۷.

(۱۶۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

امید توبه، علاج یأس

ملاکک تشریح توبه خلاصی از هلاکت به سبب گناه است. به علاوه توبه واسطه حفظ روح امیدواری در انسان می‌گردد. چه که انسان در مسیر حیات باید در نقطه اعتدالی خوف و رجاء باشد تا از مضار حیات بگریزد و رو به منافع آن بشتابد و اگر این روح در انسان نباشد زود به نیستی گرائیده می‌شود.

انسانی را که ما می‌شناسیم، این غریزه را دارد که تا در سودای حیات ضرری نکشیده، و روح نشاط دارد و عزم و جدیت به خرج می‌دهد. اما اگر سودای او منتهی به سود نشود و ضرری بکند و ناامیدی به او روی نماید، روح یأس بر او مسلط می‌شود و در عمل سست می‌گردد تا به حدی که ممکن است از اصل کار روگردان بشود.

امید توبه، علاج یأس (۱۶۱)

تنها علاج این روح یأس و بدبینی به آینده که او را تا سرحد هلاکت و پستی می‌تواند ببرد، توبه است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۸.

(۱۶۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

فصل دوم: انواع توبه

توبه واقعی و توبه قلبی

«أَنَّ التَّوْبَةَ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ...»

«پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس...» (۱۷ و ۱۸ / نساء) (۱۶۳)

این توهم که «تشریح توبه خلق را تشویق به معصیت می‌کند، زیرا انسان وقتی دانست که با ارتکاب هر عملی توبه‌اش قبول می‌شود، حس جرأت بر گناه در وی تشدید می‌شود، به این قصد که پس از هر گناهی توبه‌ای می‌کنم،» این توهم باطلی است، زیرا توبه - علاوه بر آن که تشرف کرامت متوقف بر بخشایش واقعی خداست - خود برای نگاهداری روح امیدواری و حسن تأثیر آن می‌باشد.

توبه کننده شدن از معصیت است. کسی که گناهی را مرتکب شود به این قصد که پس از آن توبه می‌کنم، باید بفهمد که این گونه توبه در حقیقت توبه نیست. این گونه توبه پشیمانی و کننده شدن از گناه ندارد زیرا او قصد توبه را با خود عمل و قبل و بعد آن دارد، پشیمانی (یعنی توبه) قبل از عمل معنی ندارد، بلکه در این جا توبه و اصل فعل مجموعاً یک عمل هستند که عبارتند از مکر و حيله که بدان خدای تعالی را می‌خواهند

(۱۶۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

بفریبند - «...وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...» (۴۳ / فاطر). (۱)

مقدمه توبه، شناخت بدی‌ها

معصیت - آن نقطه تاریک زندگی انسان - در حیات وی اثر بدی می‌گذارد و انسان از این کردار بد بر نمی‌گردد مگر وقتی که به بدی آن پی ببرد، و این نیز با پشیمانی همراه است. پشیمانی عبارت است از یک تأثیر باطنی از کار بد، و برای استقرار پشیمانی بایستی به کارهای نیکو و صالح دست زد که با آن کارهای بد منافی بوده و خود علامت توبه و رجوع از آن کارها باشد.

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۸.

مقدمه توبه، شناخت بدی‌ها (۱۶۵)

همه چیزهایی که از آداب توبه است مثل پشیمانی، استغفار، کار نیک، ریشه کنی گناه و... که در اخبار وارد شده و در کتب اخلاق متعرض آن شده‌اند، همه به همین یک نکته برمی‌گردد. (۱)

توبه‌های مشکل

توبه یعنی (برگشت با اختیار) از کار بد به اطاعت خدا و بندگی وی، و این در موقعی

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۹.

(۱۶۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

صحیح است که انسان در حال اختیار باشد یعنی در زندگانی دنیا، اما آن جا که بنده هیچ گونه اختیاری در انتخاب راه صلاح و طلاح یا سعادت و شقاوت ندارد، جای توبه نیست.

یا توبه‌ای که مربوط به حقوق مردم باشد، زیرا توبه، در مورد آنچه که متعلق به حقوق خدای تعالی است، بود. اما در حقوق مردم که فقط رضایت خود صاحبان حقوق شرط است، توبه بی‌ثمر است، چون خداوند نیز برای حقوقی که در اموال و اعراض و نفوسشان برای آنان قرار داده، احترام قائل است و تعدی به هریک از آن‌ها را ظلم و عدوان شمرده و حاشا که وی روا بدارد بدون گناهی چیزی از آن‌ها را از ایشان بگیرند، یا خود ظلمی بکند که دیگران را نهی فرموده است.

تنها اسلام پذیرفتن - یعنی توبه از شرک - است که تمام گناهان پیشین را

توبه‌های مشکل (۱۶۷)

محو می‌کند. آیات مطلقه که راجع به بخشش همه گناهان است بر این حمل شده: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...» (۵۳ تا ۶۱ / زمر)

از همین باب است توبه کسی که آئین زشتی بنیان گذارده، یا مردمان را از راه حق و حقیقت گمراه ساخته است. در روایت دارد که بر گردن چنین کسی گناه همه کسانی است که گمراه شده‌اند و عمل به آن آئین نموده‌اند، زیرا حقیقت توبه و رجوع در امثال این موارد محقق نمی‌شود، چون با این گناه خشت کجی نهاده که آثارش جاوید است و خودش هم نمی‌تواند آثار آن را، مانند گناهانی فقط بین خود و خدای خود بود، زایل کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۹.

(۱۶۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

توبه، و تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها

توبه اگرچه گناهان گذشته را پاک می‌سازد بلکه به ظاهر آیه مبارکه - «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...» (۷۰ / فرقان) - خود توبه، یا به ضمیمه ایمان و عمل صالح، موجب تبدیل سیئات به حسنات می‌گردد، لکن خودداری از گناه به مراتب بهتر است از گناه کردن و توبه کردن.

خدای تعالی در قرآن کریم روشن ساخته که معصیت به هر شکل که باشد از وساوس شیطان سرچشمه گرفته، و سپس درباره مخلصین و کسانی که از لغزش گناه

توبه، و تبدیل بدی‌ها به نیکی‌ها (۱۶۹)

برکنار مانده‌اند، به حدی تعریف فرموده که نظیر آن در هیچ موردی سابقه ندارد.

این گروه در بندگی به مقامی مشرف شده‌اند و اختصاص یافته‌اند که هیچ‌یک از صالحین و نیکوکاران به توبه، در آن مقام شرکت ندارند. (۱)

مراحل توبه

انسان ذاتاً فقیر به خداوند است و از خود خیر و سعادت نمی‌دارد، لذا در بازگشت به خدا هم به عنایت خدای خود محتاج است. هم در توفیق برای توبه، یاوری می‌خواهد و هم در قبول توبه و شمول غفران و پاک شدن از کثافات.

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۷۰.

(۱۷۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

توبه متعدد خداوند تعالی، نسبت به موقعیت توبه بنده، تعدد پیدا می‌کند، و گرنه توبه خداوند یکی است، و آن همان برگشت لطف پروردگاری است به سوی بنده گنهکار، غایت، توبه بنده در لابلای این توبه واقع شده، و گاهی نیز بدون شروع توبه بندگان شروع

می‌گردد.

قبول شفاعت در حق بنده گناهکار هم در روز قیامت از مصادیق توبه است.

قرب و بُعد نیز دو امر نسبی است. ممکن است در مرحله قرب، بعد هم باشد، نسبت به مراحل بالاتر، و نسبت به رجوع بعضی از بندگان صالح از مرحله‌ای به مرحله برتر نیز توبه صادق است.

توبه خداوند تعالی برای بندگانش عبارت است از ارسال رحمت و اسعه برای بخشایش گناهان آن‌ها و زدودن تاریکی دلشان از شرک یا غیر آن، و توبه بندگان به مراحل توبه (۱۷۱)

سوی خدا عبارت است از بازگشت آنان از گناه برای آمرزش گناهان و زدودن معاصی و ضمناً معلوم می‌شود که از وظایف یک دعوت حق و حقیقی آن است که مانند توجه به اصل شرک، به معاصی هم توجه داشته باشد و مردم را به توبه به معنی وسیع کلمه شامل توبه از شرک و غیر آن سوق دهد.

توبه خدائی، چه قبل از توبه بنده، و چه بعد از آن، مثل سایر نعمت‌های خداوندی که به مردمان بدون اجبار و الزام اعطاء می‌شود، یک نوع عنایت و لطف است. معنی وجوب قبول توبه بر خداوند هم وجوب عقلی نیست، بلکه از این باب است که امثال این آیات دلالت دارند: «...قَابِلِ التَّوْبِ...» (۳ / مؤمن) و «...تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ» (۳۱ / نور) «...فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» (۱۷ / نساء)، و آیات دیگری که متضمن توصیف خداوند به قبول توبه بندگان و سوق آنان به سوی توبه و استغفار، و مشتمل بر (۱۷۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

و عده قبولی و التزام به پذیرش می‌باشد - «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِعَادَ» (۳۱ / رعد)

خدای تعالی مجبور به قبول توبه نیست، می‌تواند توبه یکی را بپذیرد و یکی را رد کند. (۱)

پشیمانی و توبه

«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...»

«خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و (همچنین) مهاجران و انصار...»

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۶۳.

پشیمانی و توبه (۱۷۳)

(۱۱۷ و ۱۱۸ / توبه)

این آیه گذشت خدا را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مهاجرین و انصار و سه تن متخلف را بیان می‌کند.

خداوند قسم می‌خورد به این که به رحمت خود به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مهاجرین و انصار و آن سه کس که تخلف کرده بودند بازگشت. اما بازگشتش بر مهاجرین و انصار برای این بود که ایشان در ساعت عسرت دست از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برنداشتند. مقصود از ساعت عسرت همان ایامی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی جنگ تبوک حرکت می‌کرد، و مهاجرین و انصار، نخست دل بعضی از ایشان دچار کمی لغزش گردید، و از حق گریزان شد، و چون دنباله آن لغزش را نگرفته و به هوای نفسش گوش

(۱۷۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

نداده و حرکت کردند، خداوند از ایشان گذشت، که او به ایشان رثوف و مهربان است.

و اما بازگشت از آن سه نفر، (که از رسول خدا تخلف کرده و با آن جناب به جنگ نرفتند در بازگشت از جنگ حضرت با آنان

حرف نزد)، بدین قرار بود که وقتی کارشان به سختی کشید، و زمین با همه گشادی‌اش برایشان تنگ گرفت، و دیدند که احدی از مردم با ایشان حرف نمی‌زند و سلام و علیک نمی‌کند، و حتی زن و فرزندشان هم با ایشان حرف نمی‌زنند، و خلاصه یک نفر انسان که با وی انس بگیرند وجود ندارد، و هر که هست مأمور به خودداری از سلام و کلام است، آن وقت یقین کردند که جز خدا و توبه به درگاه او دیگر پناهگاهی نیست، و چون توبه کردند خدا نیز از ایشان درگذشت، و به رحمت خود به ایشان بازگشت فرمود تا ایشان توبه کنند، و او قبول فرماید.

«تواب» یعنی بسیار به بندگانش بازگشت می‌کند، تا به ایشان ترحم نموده، و برای پشیمانی و توبه (۱۷۵)

توبه کردن هدایت نموده و برای توبه توفیق‌شان دهد، و آن‌گاه توبه‌شان را بپذیرد، او نسبت به مؤمنین رحیم و مهربان است. مقصود از توبه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صرف بازگشت خدا به سوی اوست به رحمت خودش، و مقصود از بازگشت نمودن به رحمت، بازگشت به امت اوست به رحمت، پس در حقیقت توبه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توبه بر امت اوست و او واسطه در نازل شدن رحمت خدا و خیرات و برکات به سوی امت است.

توبه عباد همیشه در میان دو توبه از خدای تعالی قرار دارد، یکی رجوع پروردگار به او، به اینکه توفیق و هدایتش ارزانی دهد، و بدین وسیله بنده موفق به استغفار که توبه اوست بگردد، و دوم رجوع دیگر خدا به او، به این که گناهان او را بیامزد و این توبه دوم خدای تعالی است. (۱)

(۱۷۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

توبه نصوح، خالص و بی‌بازگشت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی...» (۸ / تحریم)

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه برید، توبه‌ای خالص شاید پروردگارتان گناهان شما را ببوشاند و در جنّاتی داخلتان کند که نهرها از زیر

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۴۲.

توبه نصوح، خالص و بی‌بازگشت (۱۷۷)

درختانش روان است... .

کلمه «نصوح» به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود بخشد.

توبه نصوح می‌تواند عبارت باشد از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه بازدارد و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، و در نتیجه دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد. (۱)

جهالت و تأثیر آن در توبه و آموزش

۱- المیزان، ج: ۳۸، ص: ۳۲۰.

(۱۷۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا...»

«اما پروردگارت نسبت به آن‌ها که از روی جهل اعمال بد انجام داده‌اند سپس توبه کردند و در مقام جبران

برآمدند...» (۱۱۹ / نحل)

خدا نسبت به کسانی که از روی جهالت عمل بد می‌کنند و سپس توبه نموده و خود را اصلاح می‌کنند تا آنجا که توبه‌شان پای برجاست خدا نسبت به آنان آمرزگار و رحیم است. البته شمول مغفرت و رحمت تنها از آثار توبه است، نه توبه و اصلاح، و اگر توبه را مقید به اصلاح کرد برای این بود که توبه‌شان معلوم شود و هویدا گردد که راستی توبه کرده‌اند و جدا از راه خطا و گناه برگشته‌اند و توبه‌شان صرف صورت و خالی از معنا نبوده است.

«...إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

جهالت و تأثیر آن در توبه و آمرزش (۱۷۹)

«...مغفرت و رحمت همواره بعد از توبه است.»

باید دانست «جهالت» در اصل در مقابل «علم» بوده، لکن برای آن کسی که تکلیف بر او صحیح باشد و علم دارد ولی واقع به‌طور کامل برایش مکشوف نیست نیز جاهل می‌گویند، مانند کسی که مرتکب محرمات می‌شود، با این که می‌داند حرام است، و لکن هواهای نفسانی بر او غلبه نموده به معصیت وادارش می‌کند و نمی‌گذارد که در حقیقت به این مخالفت و عصیان و عواقب وخیم آن بیندیشد، به‌طوری که اگر به‌طور کامل بصیرت می‌یافت و اجازه‌اش می‌داد هرگز مرتکب آن‌ها نمی‌شد، چنین کسی را هم جاهل می‌گویند، با این که علم به حرام بودن آن کارها دارد، و لکن حقیقت امر برایش پنهان است.

مراد به جهالت در آیه فوق نیز به همین معناست. چه اگر به معنای «نادانی» بود و

(۱۸۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

آن عمل سوء که در آیه آمده حکمش و یا موضوعش برای آنان مجهول بود، دیگر ارتکاب آن‌ها معصیت نمی‌شد تا محتاج به توبه و آمرزش و رحمت باشد. (۱)

موارد عدم قبول توبه

مقصود از عبارت و جمله «بِجَهَالَتِهِ» «ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ»، اول آن است که عمل زشت از روی عناد با خدا نباشد. دوم آن که انسان نباید توبه و رجوع را از روی تنبلی و مسامحه کاری و سهل‌انگاری تا دم واپسین عقب بیندازد. چون اختیار بشر در هنگام

۱- المیزان، ج: ۲۴، ص: ۳۰۴.

موارد عدم قبول توبه (۱۸۱)

زندگی دنیوی است و پس از طلوع طلیعه‌های مرگ، اختیاری در انسان نیست که طاعت کند یا معصیت.

خداوند تعالی توبه گناهکاری را قبول می‌کند که گناه را به قصد تکبر در مقابل خدا نکرده باشد، تا روح بندگی او نمرده، و ضمناً مسامحه در توبه هم ننموده باشد تا به حدی که به مرگ، آن فرصت هم از دست او رفته باشد.

اما جمله «بِجَهَالَتِهِ» جهل و نادانی مقابل علم است. جهل در مقوله اعمال و رفتار بشر، کاری است که از روی هوای نفس و شهوت و غضب انجام گرفته باشد بدون آن که با حق عناد بورزد. خصوصیت این کارها آن است که وقتی اخگر شهوت و غضب فروکش کرد انسان از جهالت روگردان و متوجه گردیده و آثار پشیمانی در او ظاهر می‌شود.

به خلاف موقعی که کاری را از روی عناد و لج به جا آورد، در آنجا چون سبب کار

(۱۸۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

انجام شده طغیان هیچ‌یک از نیروها نبوده، یا هیچ‌یک از عواطف و امیال نفسانی سرکشی ننموده، بلکه فقط خبث ذات و بدسگالی و پستی باعث آن گردیده، به زوال هیچ‌یک از قوا و امیال نیز از بین نمی‌رود و مدت‌ها در وجود شخص زندگانی می‌کند بدون

آن که صاحب آن ذرّه‌ای پشیمان شود.

البته هر معاند و لجوجی وقتی به جزای کردار زشت خود برسد نادم می‌شود ولی این ندامت به حسب حقیقت و بازیابی فطرت نیست بلکه حیل‌های نفسانی است برای گریز از نتیجه عمل.

این آیه متعرض حال کافر و مؤمن هر دو شده است، بنابراین، جمله «يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ» اعم از حال مؤمن و کافر است، یعنی کافر نیز مثل مؤمن فاسق جزء کسانی است که عمل زشتی را از روی نادانی به‌جا آورد، و در کفر یا معصیت عنادی نداشته باشد.

موارد عدم قبول توبه (۱۸۳)

«...وَالَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ...» (۱۸ / نساء) این هم یکی از مصادیق عدم قبول توبه و در مورد کسانی است که دوران متمادی در کفر بسر برده تا مرگشان فرا رسیده، خداوند توبه آن‌ها را نیز نمی‌پذیرد و شفاعت در حق آن‌ها منتفی است. ولی خداوند توبه گناهکار مؤمن وقتی بدون مسامحه‌ای در توبه و بدون استکبار بمیرد، قبول می‌کند هرچند برگشت اختیاری بنده، موضوعش با مرگ از بین رفته باشد، ولی توبه از خدا به معنی برگشت خدا به مغفرت و رحمت است، ممکن است بعد از مرگ هم به سبب شفاعت شفیعان روز جزا، تحقق یابد. (۱)

اصرار در گناه: تغییر روح بندگی

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۵۷.

(۱۸۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ... وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا...»

«و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند...، و بر گناه، اصرار نمی‌ورزند...» (۱۳۵ / آل عمران)

آیه فوق «استغفار و توبه» را به اصرار نداشتن بر گناه مقید کرده است، چه آن که اصرار بر گناه و تکرار آن حالتی در روح انسان پدید می‌آورد که با آن حالت، دیگر یاد خدا هم مفید فایده‌ای نخواهد بود، و آن حالت عبارت است از سبک شمردن اوامر الهی و بی‌پروا بودن در هتک حرمت او، و خود را در پیشگاه مقدسش بزرگ شمردن.

بدیهی است با پدید آمدن این حالت در انسان، دیگر روح بندگی باقی نمانده و در نتیجه

اصرار در گناه: تغییر روح بندگی (۱۸۵)

یاد خدا هم دارای اثر و نتیجه‌ای نمی‌تواند داشته باشد. این جریان در صورتی است که تکرار گناه و اصرار بر آن از روی علم و عمد بوده باشد - «...وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۷۵ / بقره).

مراد از ظلم در آیه، گناهان کبیره و صغیره است. اصرار بر گناه اعم از این که صغیره باشد یا کبیره، مولود سبک شمردن امر الهی و کوچک دانستن مقام اوست. (۱)

نظام الهی حاکم بر عفو و مغفرت

«... وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

«... و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.»

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۳۳.

(۱۸۶) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

(۱۵۲/آل عمران)

«عفو» عبارت از قصدی است که برای به دست آوردن و میل به چیزی انجام گیرد. وقتی که عفو به خداوند نسبت داده می‌شود، گویا خداوند قصد بنده خود را می‌کند و آنچه را که از گناه نزد اوست می‌گیرد، و سپس او را بدون هر گناهی وامی‌گذارد. «مغفرت» عبارت از ستر و پرده‌پوشی است. در عالم اعتبار، مغفرت فرع بر عفو است. چه آن که گناه قبلاً گرفته شده از بین می‌رود و در نتیجه مستور و پنهان می‌گردد و دیگر نه بر خود گناهکار و نه بر دیگران نمودار نمی‌باشد. قرآن می‌فرماید: «...وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا...» (بقره / ۲۸۶) یا «وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء / ۹۹).

عفو و مغفرت گرچه از نظر مفهوم مختلف بوده و در عالم اعتبار و ذهن یکی فرع بر نظام الهی حاکم بر عفو و مغفرت (۱۸۷)

دیگری است ولی در عین حال مصداقا و در عالم خارج با یکدیگر متحدند. معنای آن دو از معانی مختص به ذات الهی نبوده و اطلاقشان بر غیر خداوند هم از نظر معنایی که دارند صحیح است.

در آیه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹) خداوند پیغمبر را امر می‌کند که از آنان عفو نماید و معصیت آنان را ندیده گرفته و مورد سرزنش و مؤاخذه قرار ندهد و نیز به جرم معصیت از آنان روی گردان نشود و علاوه برای آن‌ها از خداوند طلب مغفرت و پرده‌پوشی کند و بدیهی است که خداوند نیز در آن آثاری از گناه که برگشت به او دارد از آنان می‌گذرد.

عفو و مغفرت از اموری است که شامل جمیع آثار چه تشریحی و چه تکوینی، چه دنیوی و چه اخروی می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ

(۱۸۸) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» در این آیه، عفو شامل آثار دنیوی است.

آیات بسیاری در قرآن دلالت می‌کند بر این که قرب و منزلت پیدا کردن نزد خدا و متنعم شدن به نعمت‌های بهشتی متوقف بر مغفرت قبلی است و لازم است که قبلاً پلیدی شرک و گناهان با توبه و امثال آن زدوده شده باشد.

عفو و مغفرت از قبیل برطرف نمودن مانع و از بین بردن منافی مضاد است. خداوند سبحان ایمان و خانه آخرت را حیات، و آثار ایمان و افعال اهل آخرت را نور شمرده است.

بنابراین در حقیقت، شرک، مرگ و گناهان تاریکی می‌باشند.

و مغفرت، برطرف نمودن مرگ و تاریکی است. این مغفرت که از بین برنده مرگ و تاریکی است ناچار به وسیله حیات و نوری است که حیات آن عبارت از ایمان و نور آن

نظام الهی حاکم بر عفو و مغفرت (۱۸۹)

عبارت از رحمت الهی است.

بنابراین، کافر، نه دارای حیات است و نه دارای نور. مؤمنی که مورد آموزش و مغفرت قرار گرفته هم دارای حیات است و هم دارای نور. مؤمن در صورتی که گناهکار باشد زنده‌ای است که نورش تمام و کامل نیست و تنها با مغفرت تمام و کامل می‌شود. «... رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَا وَاعْفِرْ لَنَا...» (۸ / تحریم).

هرگاه عفو و مغفرت در امور تکوینی به خدا نسبت داده شود، مصداقش برطرف نمودن مانع است، بدین ترتیب که عواملی ایجاد کند و موجباتی فراهم نماید تا در پرتو آن عوامل و موجبات خودبخود موانع از بین بروند.

هرگاه عفو و مغفرت در امور تشریحی به خدا نسبت داده شود، مراد از آن برطرف نمودن عواملی است که مانع ارفاق و فضل الهی می‌باشند. معانی این دو کلمه در مورد

(۱۹۰) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

سعادت و شقاوت عبارت از برطرف نمودن موانع سعادت است. (۱)

نفی مغفرت خواهی برای مشرکین

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...»

«برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند...» (۱۱۳/توبه)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۹۰.

نفی مغفرت خواهی برای مشرکین (۱۹۱)

مشرکین، دشمنان خدا و جهنمی هستند، و در نتیجه نباید برای آنان استغفار کرد.

استغفار برای مشرکین از این جهت جایز نیست که لغو است. و خضوع ایمان مانع است از این که بنده خدا با ساحت کبریای او بازی نموده، و کاری لغو بکند.

چون از یکی از دو صورت بیرون نیست. یا خداوند به خاطر تقصیری که از بنده‌اش سرزده با او دشمن و از او خشمگین است، و یا بنده با خدای تعالی دشمن است. اگر فرضاً خدا با بنده‌اش دشمن باشد، ولی بنده‌اش با او دشمن نیست، و بلکه اظهار تذلل و خواری کند، در این صورت جای این هست که به خاطر سعه رحمت او آدمی برای آن بنده طلب مغفرت کند، و از خداوند بخواهد که به حال آن بنده‌اش ترحم کند، اما اگر بنده با خدا سر دشمنی دارد، چون مشرکین معاند و خود را بالاتر از آن می‌داند که به درگاه خدا سر فرود آورد، در چنین صورتی عقل سلیم حکم می‌کند به اینکه شفاعت و یا

(۱۹۲) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

استغفار معنا ندارد، مگر بعد از آن که آن بنده عناد را کنار گذاشته، و به سوی خدا توبه و بازگشت کند، و به لباس تذلل و مسکنت درآید.

وگرنه چه معنا دارد که انسان برای کسی که اصلاً رحمت و مغفرت را قبول نداشته و زیربار عبودیت او نمی‌رود استغفار نموده و از خدا بخواهد از او درگذرد. این درخواست و شفاعت استهزاء به مقام ربوبیت و بازی کردن با مقام عبودیت است که به حکم فطرت عملی است ناپسند و غیرجائز.

این جائز نبودن را به حق نداشتن تعبیر کرد و فرمود:

«رسول الله و کسانی که ایمان آورده‌اند بعد از آن که با بیان خداوندی دستگیرشان شد که مشرکین دشمنان خدایند و مخلد در آتشند دیگر حق ندارند برای آنان استغفار کنند، هرچند از نزدیکانشان باشند.» (۱)

نفی مغفرت خواهی برای مشرکین (۱۹۳)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۳۸.

(۱۹۴) تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمتها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو در پیچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

